هفته نامهٔ

مجاهد

وآنان که در راه ما با جان و مال جهادکنند محققاً آنان را به راه خویش هدایت می کنیم و همیشه خدا یار نیکو کاران است

ارگان نشراتی جمعیت اسلامی افغانستان

دور ششم – سال یازدهم – شمارهٔ (۳۰) ۱۳ عقرب ۱۳۹۱ ۱۸ ذوالحجه ۱۴۳۳ – 3 November 2012



ما در شرایط فعلی به صلح، بازنگری و تصمیم بسیار اساسی ضرورت داریم. کسانی که تصمیم های تاریخی می گیرند، تاریخ را می سازند.

از فرموده های استاد شهید در جرگهٔ ملی مشورتی صلح

۱۲ جوزای ۱۳۸۹ – خیمهٔ لویه جرگه کابل

امریکا بعد از ششم نومبر

اوباما وعده داده است که تا سال ۲۰۱۴ جنگ افغانستان را مسؤولانه به پایان خواهد رسانید. پایان مسؤولانهٔ جنگ را می توان به دو صورت تعبیر کرد؛ شکست طالبان از راه جنگ و یا مذاکره با آنها به منظور صلح.



وحید مژده

در حالی که تا ششم نومبر روز انتخابات ریاست جمهوری امریکا وقت زیادی باقی نیست، نظر سنجی ها از رقابت تنگاتنگ میان دو رقیب این دو مقام، باراک اوباما و میت رامنی خبر می دهد. فاصله میان دو رقیب زمانی کاهش یافت که در نخستین مناظرهٔ تلویزیونی میان آنان، میت رامنی موفق شد تا اوباما را در عرصهٔ سیاست های اقتصادی در موضع تدافعی قرار دهد و از آن به بعد نظر سنجی ها نشان از بهبود موضع کاندید جمهوری خواه در میان مردم امریکا دارد. اما این تغییر نسبی به معنی تغییری تعیین کننده نیست. اوباما در ایالت های کلیدی امریکا هنوز هم در موقعیت بهتری قرار دارد اما با توجه به پیچیدگی های سیستم انتخابات در امریکا، امکان اینکه در آخرین لحظات، همه چیز به شکل غیر قابل پیشبینی دگرگون شود، به دور از احتمال نیست.

کمپاین انتخاباتی ریاست جمهوری امریکا با طوفان ویرانگر سندی همراه بود که دوازده ایالت امریکا را متاثر ساخت. این طوفان بر تلاش های دو نامزد تاثیر گزار بود و در مواردی به لغو دیدار از بعضی مناطق منجر شد اما در مجموع اوباما توانست از این فرصت نیز در جهت بهتر ساختن وجهۀ خود بهره گیرد و از کمک های دولت به مردم آسیب دیده سخن بگوید.

در کمپاین های انتخاباتی در امریکا، وقتی رقابت میان رئیس جمهور که می خواهد بار دوم به قدرت برسد و کاندیدی که در برابر گفته هایش کمتر ص۳

چالش ها و نگرانی ها بر سر راه انتخابات ۱۳۹۳ ص۲

کمیسیون سه جانبهٔ مصوونیت برای طالبان! ص۷

چرا احزاب سیاسی موفق نیست؟ ص۲

به معارف توجه شود! ص۷

ضرورت صدور فتوای علمای افغانستان مبنی بر حرام شمردن عمل انتحاری در اسلام

نذرالله عنایت

حمله هایی انتحاری در افغانستان با شهادت احمد شاه مسعود قهرمان ملی کشور که توسط دو تن از تروریستان حرفه ای عرب تبار صورت گرفت، یازده سال پیش آغاز گردید. این روند نامیمون طی سالیان اخیر ادامه یافت و تعدادی زیادی از هموطنان ما طعمهٔ این عمل نابخردانهٔ دشمنان قسم خوردهٔ کشور شدند. صد ها طفل یتیم، صدها زن بیوه و صدها مادر بی فرزند گردیدند.

انتحاری ها در انجام



اعمال ناروای خود اماکن مقدس چون مساجد، عیدگاه ها، تکایا وحریم های شخصی، محافل خوشی و سوگواری را نیز نشانه گرفتند و تا توانستند خون بی گناهان را ریختند.

در تازه ترین موارد جنایت پیشنه های انتحاری در روز نخست عید قربان، در ولایت فاریاب پس از ادای نماز عید قربان جان بیش از ۴۰ نفر اعم از کودکان، جوانان نوجوانان، منسوبان ارتش و پولیس ملی را گرفتند و ص۷

انتخابات ریاست جمهوری ۱۳۹۳
نگرانی ائتلاف ها و احزاب سیاسی

طی نشستی شورای همکاری احزاب و ائتلاف های سیاسی کشور در مورد انتخابات ریاست جمهوری سال ۱۳۹۳ به شدت اظهار نگرانی کرده و از حکومت خواسته اند تا برای کاهش بحران نا امنی در کشور تلاش کند. اعضای این شورا روز دوشنبه تاریخ ۸ میزان در کابل هشدار دادند در صورتی که وضعیت امنیتی بهبود نیابد، شفافیت برگزاری انتخابات زیر سوال قرار خواهد رفت. برخی از ناظران می گویند که ممکن است دامنهٔ نا امنی ها گسترش یابد و انتخابات به صورت شفاف برگزار نشود. چندی پیش گروه بین المللی بحران نیز گفته بود ممکن است حکومت کابل سقوط کند و زمینهٔ درگیری های داخلی در افغانستان فراهم شود. با این حال، شورای همکاری احزاب و ائتلاف های سیاسی افغانستان می گوید که این شورا به شدت نگران انتخابات ریاست جمهوری است.

۲۱ حزب و ائتلاف های سیاسی در این شورا عضویت دارند و نمایندگان این احزاب از طرح پیشنهادی کمیسیون مستقل انتخابات مبنی بر تهیهٔ لیست رای دهندگان برمبنای کارت رأی دهی استقبال کردند و از حکومت خواستند تا زمینهٔ اجرایی شدن این پیشنهاد را فراهم کند. آنان گفتند در صورتی که رای دهندگان بر اساس لیست رای بدهند، زمینهٔ ایجاد تقلب به حد اقل خواهد رسید.

اعضای این شورا می گویند که کارت های رای دهی در انتخابات آینده نباید به عنوان سند هویت رای دهندگان استفاده شود زیرا به باور آنان در انتخابات گذشته، با استفاده از این کارت ها تقلب گسترده صورت گرفت.

به گفتهٔ شورای همکاری احزاب و ائتلاف های سیاسی، لیست رای دهندگان باید از سوی کمیسیون مستقل انتخابات و با بودجهٔ جامعهٔ جهانی ترتیب شود و در روز انتخابات افرادی رای بدهند که قبلاً نام شان در لیست گنجانیده شده است. این شورا موضوع سیستم انتخاباتی مختلط را پیشنهاد کرده است سیستمی که به باور این شورا، بهتر از سیستم گذشته است.

واقف حکیمی، انجنیر محمد عاصم سهیل، اسدالله سعادتی، محمد سلیمان کاکر، محمد ناطقی به نمایندگی از احزاب درین نشست صحبت کردند و از حکومت خواستند تا قبل از برگزاری انتخابات، زمینهٔ توزیع تذکره های الکترونیکی را فراهم کند. براساس طرحی که این شورا به حکومت ارائه کرده است، اتباع افغانستان تا یک سال و نیم دیگر صاحب تذکره های الکترونیکی می شوند. در طرح این شورا آمده است که افغانستان ۳۴ ولایت و در حدود ۴۰۰ ولسوالی دارد که براساس نفوس هر منطقه باید دفاتر توزیع تذکرهٔ الکترونیکی ایجاد شود.

در طرح پیش بینی شده است که در سراسر افغانستان، ۶۰۰ محل برای توزیع الکترونیکی ایجاد شود که هر دفتر مسؤولیت توزیع تذکره های الکترونیکی را به عهده بگیرد.شورای همکاری احزاب و ائتلاف های سیاسی می گویند که در شش ماه نخست باید برنامهٔ استخدام، آموزش و اعزام ماموران توزیع تذکره به محل اعزام شود. براساس این طرح پس از ثبت نام در دفتر ثبت احوال و نفوس، مردم می توانند در محل زندگی شان تذکره های الکترونیکی را دریافت کنند. پیشبینی شده است در صورتی که در هر محل روزانه برای ۱۰۰ نفر تذکره توزیع شود، در یک سال برای بیش از ۱۸ میلیون نفر تذکره های الکترونیک توزیع می شود.

انتخابات ریاست جمهوری قرار است در سال ۲۰۱۴ در کشور برگزار شود؛ برگزاری این انتخابات همزمان شده است با خروج نیروهای ناتو از افغانستان.

مجاهد
ارگان نشراتی جمعیت اسلامی افغانستان
مؤسس: شهید استاد برهان الدین ربانی
سال تأسیس: ۱۳۵۷ خورشیدی
ناشر : دفتر فرهنگی
زیر نظر هیأت تحریر
آدرس: کابل تایمنی سابقه سرک دوم خانه نمبر ۴۵
شمارهٔ تلفن: ۰۷۸۸۴۰۸۶۳۵ / ۰۷۷۲۰۳۶۴۱۲
Website: www.mujahedweekly.com
E-mail: Mujahid1357@Yahoo& hotmail .com

سرمقاله

چالش ها و نگرانی ها بر سر راه انتخابات ۱۳۹۳

کمیسیون مستقل انتخابات روز چهارشنبهٔ هفتهٔ گذشته (۱۰ عقرب) تقویم کاری انتخابات ریاست جمهوری و شوراهای ولایتی را در حالی که مسؤولان وزارت های دفاع، داخله و ریاست امنیت ملی حضور داشتند، در حضور رسانه ها اعلام داشت که مطابق این تقویم، تاریخ رفتن به پای صندوق های رأی دهی تاریخ ۱۶ حمل سال ۱۳۹۳ می باشد.

زمان تاریخ برگزاری انتخابات ریاست جمهوری مطابق قانون است، اما قانونگذار حین تدوین قانون متوجه زمان و وضعیت اقلیمی کشور نشده است. در این فصل سال راه اکثراً مناطق کوهستانی کشور در اثر ریزش برف زمستان و یاهم سرازیر شدن سیلاب های بهاری مسدود می شود که امکان برگزاری چنین امر مهم و سرنوشت ساز را به چالش می کشد و هم آنچه مهم و اساسی است کمپاین نامزدان کاندیدای ریاست جمهوری و شوراهای ولایتی می باشند که در شدت سرما اتفاق افتاده است. در پهلوی سایر چالش ها این هم مشکل دیگریست که بر سر راه کاندیدان قرار دارد. مهمتر از همه چالش امنیتی است که انتخابات سال ۱۳۹۳ برابر می شود، با خروج نیروهای خارجی از کشور که از همین حالا نگرانی مردم افغانستان را در قبال دارد.

کمیسیون مستقل انتخابات در حالی که بی طرفی اش را در راستای انتخابات ابراز نمود، از مخالفین مسلح دولت خواست تا جنگ را کنار بگذارند و شامل این پروسهٔ ملی شوند. این کمیسیون نیز از وضعیت امنیت ابراز نگرانی نموده گفته است که آنچه به تأمین امنیت بر می گردد، متوجه نیروهای امنیتی و دفاعی کشور است.

چندی پیش کمیسیون مستقل انتخابات طرح قانون تشکیل، وظایف و صلاحیت های این کمیسیون را از طریق وزارت عدلیه به مجلس نمایندگان ارسال نموده بود که در یکی از ماده های این طرح، مسالهٔ عضویت دو خارجی در کمیسیون شکایات انتخاباتی افغانستان جنجال بر انگیز شده و ریاست جمهوری آن را خلاف قوانین کشور می داند. اما با وجود مخالفت برخی اعضای مجلس نمایندگان، این طرح از سوی آن مجلس تصویب شد. از آنجایی که قوانین بعد از تصویب مجلس نمایندگان تأییدی مجلس سنا را نیز می داشته باشد، زیر کار آن مجلس قرار دارد. بنا به گفتهٔ یکی از سخنگویان ریاست جمهوری، رئیس جمهور کرزی طرح قانون تشکیل، وظایف و صلاحیت های کمیسیون مستقل انتخابات را توشیح نخواهد کرد. رئیس جمهور نیز حضور خارجی ها را در کمیسیون شکایات انتخاباتی خلاف منافع ملی کشور دانسته، اما درپی این اظهارات تا حال واکنشی از سوی جوامع بین المللی نشان داده نشده است.

انتخابات های قبلی ریاست جمهوری و شوراهای ولایتی و مجلس نمایندگان در کشور سراسر پر چالش و پر تنش بوده که صدای طبل گستردگی تخلف و تقلب در داخل و خارج کشور طنین انداخت و بی باوری مردم و رأی دهندگان را در پی داشته است. پس به منظور برگزاری انتخابات شفاف و سالم، ضروریست که بین گروه های سیاسی، جامعهٔ مدنی، نهادهای مطرح سیاسی و حکومت، فضای اعتماد سازی ایجاد گردد و بر حکومت است تا در این امر مهم پیشگام شود و بی باوری ها نقطهٔ پایان دهد.

چرا احزاب سیاسی موفق نیست؟

نوشتهٔ همنوا

در کشورما از گذشته ها، قانون احزاب سیاسی وجود نداشت. گرچه قانون اساسی سال ۱۳۴۳، از تصویب قانون احزاب، یاد کرده بود ولی تا آخر رژیم سلطنت، قانون احزاب سیاسی تصویب و توشیح نشد...

با کودتای ۲۶ سرطان ۱۱۳۵۲ تمام آزادی های موجود در رژیم قبلی از جمله آزادی مطبوعات، آزادی اجتماعات و... همه نابود گردید و فقط چند اجتماع دولتی به نفع زمامدار دایر گردید و هرگز نشریه و جریدهٔ قبلی اجازه نیافت و فضای دیکتاتوری و یکه تازی حاکم گردید... در این دوران فقط دو گروه مشخص چپ به نام خلق و پرچم می توانستند که اعلامیه ها بدهند و در اولین و دومین بهار جمهوریت پیام های خود را در تایید نظام دیکتاتوری، نشر نمایند. در این نظام که وزرای داخله و معارف از همان گروه ها و به خصوص گروه پرچم بود و ده ها والی، ولسوال، مدیر معارف و مدیر لیسه از همان گروه رویکار آمدند... بالاخره در سال آخر نظام، این دو گروه که به اشارهٔ شوروی متحد شده بودند، دوباره یکجا شدند و بعد کودتا کردند...

در قانون اساسی رژیم داوود خان نیز سیستم یک حزبی به نام "انقلاب ملی" پیش بینی شده بود که در سال آخر توسط لویه جرگهٔ فرمایشی به تصویب رسید و بازهم کودتای ننگین هفت ثور، داوود خان و خانواده و نزدیکان و بعضی از وزیران او را در یک روز به کام مرگ فرو برد و بدترین و وحشتناک ترین دورهٔ ترورها و جنایات ضد حقوق بشر آغاز گردید... پس از کودتای حزب دموکراتیک خلق به صورت یک حزبی زمام امور را به دست گرفت و دیکتاتوری حزبی نیز حاکم گردید، بعد از چندماه، دوباره گروه های حاکم جدا شده و به جان هم افتادند! ماجراها را همه به یاد دارند و از آن می گذریم...

این بدترین دوران سرکوب و خفقان و ترور بود و هزاران افسر، عالم، استاد، محصل، متعلم، مامور و افراد عادی توسط رژیم غاصب و ضد حقوق بشر، بدون محاکمه به شهادت رسیدند... در این دوران جنایت و خون آشامی، بدترین دوران حزب بود و همه مردم را از حزب و حزبی بودن منزجر و متنفر ساخت! حتی افراد ملحد، ضد آزادی و ضد حقوق بشر را مردم حزبی خطاب می کردند، یعنی متعلق به حزب حاکم و جنایتکار است! داستان دراز اعدام ها و سرکوب های داخل حزب را می توان در حزب دموکراتیک خلق از تره کی تا نجیب مطالعه کرد و خاطره نویسان حزب مذکور به تفصیل در کتاب های خود آن را نوشته اند! پس مردم ما چه تصویری می توانستند از حزب و حزبی در ذهن خود داشته باشند! دوران جنایت بار حزب دموکراتیک خلق، ضربهٔ هولناک بر سیستم حزب و حزب بازی در کشورما بود که باگذشت چندین دهه دیگر نمی شود اذهان مردم را برای قبول و پذیرش حزب سیاسی آماده کرد!

انضباط شدید حزبی، انشعاب ها و سرکوب ها جزء مهم حزب دموکراتیک خلق و سایر احزاب چپ در دنیا است که تاریخ معاصر بر آن گواه است!

اما تنظیم های جهادی: پس از کودتای ثور تعدادی از تنظیم های جهادی، یکی پی دیگر ظاهر گردیده و در صفوف مردم و جبهات جهادی نقش عمدهٔ تاریخی بجا گذاشتند. نهضت اسلامی افغانستان که به نام جمعیت اسلامی افغانستان در داخل کشور و سال ها قبل از کودتای ثور، شکل گرفته بود و مراحل دشوار مبارزه را در دیکتاتوری داوود خان تجربه می کرد، بعدها در محیط مهاجرت به نام جمعیت اسلامی و حزب اسلامی انشعاب کرد و گروهی تحت رهبری حکمتیار از جمعیت جدا شدند و بعدها گروه های دیگر به نام جبههٔ ملی نجات افغانستان، محاذ ملی اسلامی افغانستان و اتحاد ها به نام اتحاد اسلامی برای آزادی افغانستان و پیمان اتحاد اسلامی، حزب اسلامی تحت رهبری مولوی محمد یونس خالص و.... روی صحنه آمدند.

عجیب است که کسانی از جملهٔ پیشگامان نهضت اسلامی، کتابی نوشته اند و یا برای شان نوشته شده و از منابع مختلف و متضاد جمع آوری شده و در قسمت اخیر کتاب تحت عنوان « زندگی نامهٔ مولف» نوشته اند. «در پشاور با جمعی از دوستان سابق نهضت اسلامی، اساس جمعیت اسلامی افغانستان را گذاشت و تا پایان به حیث معاون و منشی جمعیت اسلامی افغانستان کار نمود !» یعنی پس از کودتای ثور و در شهر پشاور پاکستان، اساس جمعیت اسلامی افغانستان توسط فلان فرد با جمعی از دوستان سابق نهضت اسلامی، گذاشته شده!! نمی دانیم که این حرف ها را که نوشته و به نام نویسنده در کتاب آورده است؟ آیا نویسنده نمی داند که جمعیت در افغانستان و سال ها قبل از کودتای ثور اساس گذاشته شده بود و او نیز یک عضو آن بود؟

آیا محترم استاد سیاف در اولین روزهای ماه میزان، پس از شهادت رهبر فقید جمعیت اسلامی، در منزل رهبر شهید و در جمع صدها نفر سخنرانی نکرد و نگفت که، رهبر شهید در کابل و قبل از کودتای ثور، رهبر جمعیت بود و من (استاد سیاف) معاون جمعیت؟! آیا این سخنرانی محترم استاد سیاف بارها از تلویزیون نور نشر نشده است؟

پس اولین معاون جمعیت اسلامی افغانستان طبق اسناد و حافظهٔ همه راهیان نهضت، محترم استاد سیاف بود که در دوران داوود خان به زندان رفت...

در سال ۱۳۵۸ محترم انجنیر احمد شاه احمدزی که در دوران حکومت داوود پس از تحصیل در امریکا در یکی از پوهنتون های عربستان سعودی، استاد بود، به پشاور آمد و با درنظرداشت سوابق او به حیث معاون جمعیت اسلامی افغانستان ایفای وظیفه کرد. پس از کناره گیری انجنیر احمد زی از معاونیت جمعیت اسلامی، از همان روز تا امروز جمعیت اسلامی افغانستان معاون نداشته و در سال های جهاد و هجرت مرحوم پوهاند دکتور محمد موسی توانا به حیث کفیل و یا مرحوم مولوی میر حمزه به حیث سرپرست جمعیت اسلامی در زمان سفرهای رهبر شهید، از جمعیت اسلامی سرپرستی می کردند و هرگز کسی به نام معاون جمعیت حضور نداشت!

نمی دانیم که زندگی نامهٔ مؤلف را کی نوشته و حقایق روشن و آفتابی را کتمان و روی آن پرده انداخته و هرگز و هرگز کوچکترین سندی که معاونیت فلان شخص را پس از انجنیر احمد شاه احمدزی نشان دهد، در دست نیست و در هزاران سندی که در دوران جهاد و هجرت وجود داشته و دارد، هرگز از کسی به نام معاون جمعیت اسلامی نام گرفته نشده است.

پس زندگی نامهٔ مولف را کی نوشته و همچنان دروغ شاخدار و باور نکردنی را به صدها هزار مجاهد و مهاجر و هموطن ما داده و در چشمان شان جا باز کرده است!

چگونه امکان دارد که کسی در مورد جمعیت اسلامی افغانستان چیزی بنویسد و از رهبر جهاد و مقاومت حرفی به میان نیاورد!

به درستی که زمان چاپ کتاب، مؤلف با جمعیت اسلامی و رهبری آن علاقه نداشته و خود مؤلف و یا کسی که آن را چاپ کرده به غلط حرف هایی زده که همه خلاف واقع است.

یکبار در دورهٔ انتقالی نیز در تالار مطبوعات وزارت اطلاعات و فرهنگ، حرف هایی ناسزا در مورد یک فرماندهٔ مشهور و وزیر بر حال جمهوری اسلامی افغانستان از قول فردی در رادیو /بی/بی/سی نشر شده بود که همان شب توسط سخنگوی جمعیت اسلامی از طریق همان رادیو (در بخش شبانگاهی) رد شد و گفته شد که جمعیت اسلامی هرگز به این نام و نشان، معاون نداشته و اکنون هم ندارد!

ادامه دارد

امریکا بعد از ششم نومبر

ادامه از صفحهٔ اول

الزامیت عمل دارد صورت می گیرد، معمولاً رئیس جمهور برحال کمتر قدرت مانور دارد. او مجبور است برنامه های عملی تری را ارائه نماید و از عملکرد های یک دورهٔ گذشتهٔ خود دفاع نماید. به همین دلیل، باراک اوبامای لفاظ و سخنران، در نخستین مناظره در برابر رامنی کم آورد.

در عرصهٔ اقتصادی سخنان رامنی به وضوح دفاع از ثروتمندان بود و در این کار به حدی جلو رفت که گفت وی نیازی به رای مردم تهی دست در امریکا ندارد. در مناظره های دوم و سوم اوباما قوی تر ظاهر شد و توانست تا حدی به جبران مافات بپردازد.

در دو مناظرهٔ بعدی، مسایلی در عرصهٔ سیاست خارجی از مسایل ایران گرفته تا کشته شدن سفیر امریکا در بن غازی لیبیا مورد بحث قرار گرفت. رامنی مدعی شد که اوباما در برابر ایران ضعیف عمل کرده است.

در انتخابات سال ۲۰۰۷ اوباما با این تعهد که جنگ های افغانستان و عراق را به پایان می رساند، به میدان کارزار انتخاباتی رفت در حالی که امروز رقیب وی رامنی از یک جنگ دیگر علیه ایران سخن می گوید. تحلیلگر شبکهٔ تلویزیونی سی ان ان در این مورد گفته بود که این کار به معنی پیشبرد سیاست های جنگ طلبانهٔ جورج بوش است که بودجهٔ امریکا را از ۲/۳ تریلیون پس انداز به حالت ورشکستگی و مقروضیت ۱۵ تریلیون دالری رسانید.

سوال اینست که آیا امریکا توان براه اندازی یک جنگ دیگر را دارد؟ با توجه به وضع اقتصادی امریکا، حتی این کشور درصدد است تا از افغانستان هرچه زودتر خارج شود. بنابراین امکان یک جنگ دیگر در شرایط دشوار کنونی برای امریکا متصور نیست.

رامنی گفته است که اگر به قدرت برسد، بر علیه ایران تعزیرات بیشتری اعمال خواهد کرد در حالی که در آستانهٔ انتخابات ریاست جمهوری امریکا، به دلیل تعزیرات اقتصادی، ایران به دشواری های بزرگ اقتصادی مواجه شده و این خود برای اوباما یک پیروزی تلقی می شود.

قضیهٔ جنگ افغانستان در رقابت های انتخاباتی دو رقیب زیاد مطرح نشد و این نشان از نزدیکی نظر دو کاندید دارد. هردو خواهان خروج نیروهای کشور شان از افغانستان تا اخیر سال ۲۰۱۴ اند و اختلاف اندک در این زمینه در مورد شیوهٔ این خروج است. رامنی می گوید که خروج بی برنامه ممکن است جان سربازانی را که باقی می مانند به خطر مواجه خواهد ساخت اما در اینکه باید نیروها از افغانستان خارج شوند، هردو توافق دارند.

اوباما وعده داده است که تا سال ۲۰۱۴ جنگ افغانستان را مسؤولانه به پایان خواهد رسانید. پایان مسؤولانهٔ جنگ را می توان به دو صورت تعبیر کرد؛ شکست طالبان از راه جنگ و یا مذاکره با آنها به منظور صلح.

امریکا قبلاً به داشتن آدرسی برای طالبان در قطر توافق نموده و ده تن از افراد مهم طالبان به این منظور به قطر رفته اند. اما بعداً به دلیل آنچه که طالبان آنرا زیرپا نمودن تعهدات از جانب امریکا خوانده اند، این مذاکرات به حالت تعلیق درآمد. از همان آغاز کار، مشخص بود که امریکا قصد مذاکرات جدی را لااقل تا پایان انتخابات ریاست جمهوری در امریکا ندارد تا از تضعیف موقعیت اوباما در جریان این انتخابات جلوگیری نماید.

گزینه ای که برای پایان یک جنگ مسؤولانه در جلوی قصر سفید قرار دارد گزینهٔ مذاکره و تفاهم است. ملامحمد عمر رهبر طالبان در پیام خویش به مناسبت عید اضحی تصریح نمود که یگانه مرجع برای این مذاکرات، دفتر سیاسی طالبان است. ناگفته پیداست که این دفتر در جائی دور از دسترس پاکستان در قطر قرار دارد. بنابراین پاکستان از هر طریق ممکن تلاش دارد تا دفتر قطر به شکست مواجه شود.

در رابطه با دفتر قطر برای طالبان، جنرال حمید گل رئیس سابق آی اس آی در سمیناری که روز ۳۱ جنوری سال روان از طرف جماعت اسلامی پاکستان در مورد اوضاع افغانستان در پشاور دایر شده بود گفت که، «امریکا با (بای پاس) نمودن پاکستان، این کار را انجام داد. من به این باور هستم که مذاکرات قطر ناکام خواهد شد زیرا امریکا اهداف دیگری دارد و در برقراری صلح در افغانستان صادق نیست. امریکا به خاطر جنگ با القاعده به اینجا نیامده است. مبارزه علیه تروریسم، خنجری به سینهٔ دنیای اسلام است و پاکستان باید از همکاری با امریکا دست بردارد. ما باید امریکا را وادار سازیم که دست از سر این منطقه و افغان ها بردارد».

بنابراین اگر اوباما برای دومین بار به قصر سفید راه یابد، راهی جز مذاکره با طالبان نخواهد داشت و اگر اوباما واقعاً قصد حل این بحران و ختم مسؤولانهٔ این جنگ را داشته باشد، رای جز باز کردن راه قطر ندارد. طالبان گفته اند که با دولت افغانستان مذاکره نمی کنند اما هرگز مذاکره با اپوزیسیون حکومت افغانستان را رد نکرده اند و این مسئله خود می تواند روزنه ای به سوی صلح بعد از سال ۲۰۱۴ در افغانستان باشد.

با توجه به نزدیک بودن مواضع رامنی و اوباما در مورد افغانستان، حتی در صورت به قدرت رسیدن جمهوری خواهان، بعد از ششم نومبر تغییر فاحشی در سیاست های امریکا در مورد افغانستان رونما نخواهد شد اما سیاست های این کشور بیشتر تحت نظر زلمی خلیل زاد شکل خواهد گرفت.

قدرت الله پوپلزی

یادی از رهبر فرزانهٔ جهاد و مقاومت



در آغاز بر روان همه شهدای بزرگوار دوران جهاد و مقاومت و در رأس آنها رهبر شهید پروفیسور برهان الدین ربانی (رحمه الله علیه) اتحاف دعا می کنم.

رهبر فرزانهٔ جهاد، مقاومت و صلح مردم افغانستان به آرمان دیرنه اش که همانا شهادت بود نایل گردید. درست یک سال پیش از امروز در ۲۹ سنبلهٔ ۱۳۹۰ مردی از تبار علم، مدرسه، فرهنگ، کتاب، سنگرهای داغ جهاد و مقاومت که هدفش صلح و آزادی افغانستان بود جام شهادت نوشید و به لقاء الله پیوست. جایگاهش بهشت برین و راهش پر رهرو باد.

یاد بود از شهید صلح پروفیسور برهان الدین ربانی "رحمه الله علیه" تجلیل از پنج دهه مبارزه و بیش از دو میلیون شهید راه عزت و کرامت می باشد. استاد شهید "رحمه الله علیه " در اساسی ترین لحظات تارخی این کشور، رهبری ملت را به دوش گرفت که با توطئه های دشمنان داخلی و خارجی روبرو بود و با خِرد و توانمندی کم نظیری، قافله جهاد و مقاومت مردْم افغانستان را رهبری کرد و به پیروزی رسانید. آنچه بعد از پیروزی مجاهدین رخ داد یک بحث مفصل می خواهد که در این نبشته نمی شود به آن پرداخت.

استاد شهید (رحمه الله علیه) در سخنرانی که در همایش مقدماتی برگزاری کنگره جمعیت اسلامی افغانستان ایراد کرده بود، گفته بود که "در روزگار آغازین جهاد، زمانی که فرزندان مؤمن، متعهد، پرخاشگر و مبارز این سرزمین، احساس کردند که آزادی کشورشان، عزت و استقلال افغانستان عزیز، ارزش های دینی، تاریخ و فرهنگ، همه در معرض تهدید قرار گرفته و نظام بیمار و بسیار جبون و ترسویی هم که در کشور حاکم است، قادر نیست که هیچ نوع اصلاحات بنیادی و اساسی را به میان بیاورد و از طرفی همه غول وحشتناک اتحاد شوری همه چیز ما را در مخاطره انداخته بود... دست به مبارزه بزنند". چنین آغاز شد معجزهٔ قرن بیست ویک تحت رهبری رهبر فقید و میلیون ها مجاهد دیگر در این کشور.

رهبر فقید جهاد و مقاومت مردم افغانستان با درایت و علمیتی که داشت توانست نخبه ترین مجاهدین را به جامعه تقدیم کند و مبارزات مردم افغانستان را به پیروزی برساند. باید این نکته را تذکر بدهم که رهبر شهید، جنگ را در ذات خودش مقدس نمی دانست و تقدس جنگ را برای آوردن صلح با ارزش می دانست. به همین خاطر همیش در پی آوردن صلح در افغانستان بود. در پنج دههٔ گذشته می توان استاد شهید (رحمه الله علیه) را معلم همه مجاهدین قلمداد کرد و در پرتو ارشادات ایشان بود که میلیون ها انسان این سرزمین به سوی جهاد شتافتند و جان های شیرین خود را نثار شکستاندن زندان های اسارت کردند و آزادی را به ارمغان آوردند. چه زیباست و چه بزرگ است رهبری که خودش اندرین راه شهید شد که میلیون ها رهروانش در آن راه شهید گردیده بودند و نه تنها در گفتار بلکه، عملاً با نثار کردن جان شیرنش یک بار دیگر برای همهٔ ما درس ایمان، ثبات، عزت و تحقق میثاق و وعده با خدا را یاد آور شد. خداوند (ج) در تعریف این مردان در سوره احزاب، در آیهٔ ۲۳ چنین مفرماید: ترجمه "در میان مومنان مردانی هستند که در پیمانی که با خدا بسته اند، راست بوده اند، برخی پیمان خود را به سر برده اند و برخی در انتظار اند، آنان هیچ گونه تغییر و تبدیلی در عهد و پیمان خود نداده اند."

بدون شک رهبر فرزانهٔ ما هم در وعده و کردارش تا آخرین لحظهٔ حیات گهربارش صادق و راست بود و همین باعث شد که در قلوب همه مردم مسلمان کشور از شمال تا جنوب و از غرب تا شرق و فراتر از آن منحیث یک شخصیت نادر و استثنائی در میان همه اقشار پذیرفته شده بود.

شهید صلح و وحدت ملی عقیدهٔ راسخ به پایان خشونت های جاری کشور از طریق صلح و گفتگو داشتند. این مصداق کلام الهی است چنانچکه خداوند در کتاب مقدسش می فرمایند که " والصُّلحُ خَیرٌ". رهبر شهید تأکید داشتند که "ما نباید از صلح بترسیم؛ بلکه از جنگ بترسیم، جنگ است که همه چیز را نابود می کند".

این در حالی بود که همه طبل جنگ را با طالبان می کوبیدند اما استاد شهید (رحمه الله علیه) ندای صلح را بلند کرد و در همین راستا تلاش های بی دریغ را انجام داد و به خاطر آوردن صلح جان خویش را به جانان سپرد.

اما خواسته های مشخص ما از همه رهروان و همسنگران استاد فقید انی است:

- راه شهید مردم افغانستان که راه عزت، وحدت، ایستادگی، مقاومت و جهاد و صلح بود، این راه ادامه باید داد تا افغانستان آرام و باثبات داشته باشیم.
- استاد شهید، باور و یقین داشت که راه حل بحران افغانستان راه نظامی نیست، باید حل معضلهٔ افغانستان را در بستر سیاسی جستجو و حل گردد.
- استاد به این عقیده بود که صلح می تواند زمینهٔ یک زندگی با امن را برای تمام افغان ها فراهم کند پس ما نباید از صلح بترسم، به همین لحاظ استاد به فرمودهٔ کلام الهی "والصح خیر" شتافت و در این راه هم جام شهادت نوشید. فلهذا، ما باید راه استاد شهید را ادامه بدهیم تا صلح سرتاسری در افغانستان حاکم گردد.
- پدر معنوی مجاهدان افغانستان عقیدهٔ راسخ داشت که وحدت ملی ضامن حاکمیت ملی و تمامیت ارضی ماست، بدون وحدت ملی قادر به داشتن یک صلح پایدار در کشور نخواهیم بود. ایشان همیش می فرمودند که، همبستگی ملی با وحدت ملی و وحدت عقیده به وجود می آید. پس بر رهروان این ابر مرد تاریخ افغانستان است تا در این راستا سخت تلاش به خرچ دهند تا یک افغانستان متحد داشت باشیم.

در اخیر یکبار دیگر به روح پاک همه شهدای راه عزت و آزادی به خصوص به روح رهبر فرزانهٔ جهاد و مقاومت مردم افغانستان درود می فرستم و از خداوند متعال برای این شهید جنت فردوس می طلبیم.



وضعیت ادبی و هنری هرات در عصر بهزاد

شمس الحق آریانفر

اگر استاد کمال الدین بهزاد که تمامیت مکاتب هنری تبریز و بخارا و سمرقند و دهلی و استانبول را در حیطهٔ نفوذ خویش آورد. پرورده مکتب هرات است؛ و اگر مولانا عبدالرحمن جامی خاتم الشعرا و اندیشمند بزرگ که " شرح ملا " یش تا هنوز از شاخ افریقا تا اندونیزیا، تدریس می گردد، پرورده عهد تیموریان هرات است، این مکتب و چگونگی وضع ادبی و هنری آن دیگر نیازی به معرفی ندارد.

اما چگونه در دوره کوتاه و صد ساله تیموریان، چنین رنسانسی بوجود آمد و هرات ویران شده توسط چنگیز و تیمور، بعنوان نگین آسیا، مرکز رنسانس شرق [صدیقی،۱۳۶۹، ص۷] قلب خراسان، گوشواره آرین زمین، ستارهٔ شرق [طبیبی،۱۳۶۸،ص۴۵] کلید آسیا و مرکز نوزایی آسیا میانه [حبیبی، ۱۳۵۵، ص۹۱] در عرصهٔ عالم تبارز کرد.

پژوهشگران چند اصل را درین راستا مشخص کرده اند:

۱- میراث شکوهندهٔ پارین: از اوستا تا ابن حوقل و مقدیسی، سخن از عظمت هرات آورده اند و اما از پسین یادکردها اینکه قزوینی در نزهت القلوب، هرات عصر غوریان را با ۱۲ هزار دکان، سه صد و چهل هشت هزار خانه و سه صد و پنجاه مدرسه و خانقاه معرفی می نماید.

با آنکه چنگیز و تیمور این شهر را ویران کرد، ولی پادشاهان کرت، بگونهٔ جزیره در خرابکدهٔ جهانسوزان، قسمتی ازین میراث را، تا عهد تیموریان نگهداری کردند و آن زمینهٔ شد در جهت رشد سریع فرهنگ در روزگار تیموریان.

۱- محیط مساعد: فضای امن بعد از تیمور و سنت جمع آوری و ارج گذاری هنرمندان توسط تیمور، زمینه و سرمشقی شد برای اخلاف وی، تا هنرمندان را بزرگداشته باشند.

۲- فرهیختگی شاهان: شهزادگان تیموری، میرزا شاهرخ، بایسنغر، سلطان حسین و همچنان وزیر فرهیختهٔ آن میر علی شیر نوایی، دانشمند، شاعر، خطاط، هنرمند و حتی موسیقی دان بودند [نوذری، ۱۳۷۶، ص۲۰۰] وقتی بایقرا در شعر دری و عربی با مولانا جامی رقابت می کرد، لاجرم این ظرفیت را داشت که پاسدار خردمندان باشد.

۳- تشویق مادی و معنوی: شاهزادگان تیموری در کنار رفع نیازهای مادی هنرمندان، هریک را مطابق شأن و فضیلت شان ارج می گذاشتند. می گویند وقتی جامی در مجلس داخل می شد سلطان حسین او را در کنار خود جا می داد. و اگر جامی در پائین مجلس زانو میزد، سلطان از تخت فرود می آمد و در پهلوی او می نشست.

چنین ویژگی ها بود که ادب و هنر و معنویت را در عهد تیموریان بالنده ساخت و با رجوع و پرورش نخبگان، مکتب ادبی و هنری هرات هستی یافت و بزرگانی چون بهزاد را ارمغان بشریت کرد.

گستره و مشخصهٔ ادبی هرات در عهد تیموریان:

مکتب هنری و ادبی هرات در سدهٔ پانزدهم، همچنان که پایانهٔ فرازمند ادب کلاسیک ما را تجربه کرد، در عرصه های معماری، نقاشی، خطاطی، میناتوری، هنر کتاب سازی، تاریخ نگاری موسیقی و تصوف نیز جریان های نیرومندی را هستی بخشید که مدتها ادامه یافت و بعد از آن عصر، درین عرصه ها، دیگر چنین جریان های را نداشته ایم. هرچند هنرمندان و دانشیانی بوده اند.

شاهان تیموری، سه هسته یا نهاد را برای تحقق آمال خویش پی ریزی و صمیمانه یاری کردند: مدرسه، خانقاه و کتابخانه.

در هرات مدرسه های مختلف ایجاد گردید، تا پایگاهی باشد، دانشمندان و ادبا و مدرسان را. نتنها میرزا شاهرخ و سلطان حسین مدرسه ها ساخت که مولانا جامی خود نیز مدارسی را ایجاد کرد و به تدریس دانشجویان، علم و ادب و هنر آغاز نمود. چنین بود که مدارسی زیادی بعنوان اکادمی علمهای مختلف در هرات عرض وجود کرد و از آن شمار است:

مدرسهٔ میرزا شاهرخ، مدرسهٔ خواجه آفرین، مدرسهٔ غیاثیه، مدرسهٔ سلطانی، مدرسهٔ سلطان حسین میرزا، مدرسهٔ خواجه اسماعیل، مدرسهٔ جمالیه، مدرسهٔ بدیعیه، مدرسهٔ خواجه جلال الدین، مدرسهٔ اخلاصیه، مدرسهٔ شفائیه، مدرسهٔ نوایی، مدرسهٔ دارالسیاده، مدرسهٔ دارالصفا، مدرسهٔ محلهٔ طفلکان، مدرسهٔ سر خیابان و همینگونه مدرسه های مولانا جامی که خود مصارف آنرا می پرداخت.

درین مدارس بود که فقها و دانشمندانی به گونه مولانا سعدالدین تفتازانی، قطب الدین چشتی، محمد ترمذی هروی، حافظ ابرو، معین الدین محمد واهی، مولانا حسین واعظ کاشفی، عبدالرحمن جامی به تدریس می پرداختند و تفاسیری چون بحر مواج، کتاب الشفا، کشف الارواح، تفسیر حسینی، جواهرالتفسیرلتحفه الامیر در همین روزگار نگاشته شدند.

همچنان در عرصه های علوم ریاضی، حکمت، نجوم و طب، نیز محیط فرهنگی هرات مجهز بود با دانشمندانی چون میر مرتاض، شرف الدین آملی، نظام الدین احمد جیلانی، کاشفی، مولانا قاسم، خواجه نعمت سرخ، غیاث الدین محمد، محمد تامینی، مولانا بهلول، درویش علی طبیب، قطب الدین نسفی، قطب الدین محمد آدم و غیره[افصح زاد، ۱۳۷۸، ص۹۱].

تیموریان خانقا ها و لنگر خانه ها ساختند. و اما تصوف عهد تیموری، بر خلاف زمان بعد از چنگیز که به قلندری و انزوا گرایی منهمک گردیده بود، روحیهٔ سازنده و پویا داشت. چه با ظهور خواجه بهاء الدین محمد۷۶۷خورشیدی (۱۳۸۸م) که شعار داد" خلوت در انجمن و سفر در وطن" [غبار، ۱۳۶۶، ص۲۷۹] تصوف با مردم در آمیخت و در خدمت بالندگی اجتماع قرار گرفت.

مولانا جامی خود خلیفهٔ طریقهٔ نقشبندیه بود و سلطان حسین و ابوسعید و علی شیر نوایی از شمار ارادتمندان او. درین مکتب معنوی بود که آثار گرانقدری ایجاد و یا به تدریس گرفته شد. همچون:

شرح طبقات صوفیه از ابو عبد الرحمن سلمی، نفحات الانس جامی، حلیه حلل از شرف الدین یزدی، فی شرح الفصوص، تفسیر فصوص الحکم ابن عربی، اشعه اللمعات، و شرح "لمعات" از ابراهیم عراقی، بهارستان جامی و غیره.

نویسندهٔ هم روزگار میرزا شاهرخ، حافظ ابرو، تصویری از هرات آراسته با خانقاه ها و مدارس ارائه نموده است که تا امروز می تواند هیمنه و صولت آن شهر را، با تابناکی برتابد: " در چهار صفه، چهار دانشمند معتبر، به نشر علم و افاده، و طلبهٔ مستعد به کسب فضایل و استفاده مشغول، و در خانقاه ها حفاظ به قرائت کلام الله مداومت نموده، درویشان و فقرا شبانه روزی از سفرهٔ آن محظوظ [طبیبی، ۱۳۶۸، ص۴۹].

کتابخانه: تیموریان از چنان عشق و علاقهٔ نسبت به کتاب و کتابخانه برخوردار بوده اند که به تائید قول اکثر پژوهندگان، کتابدوستان فرانسه و ایتالیا در سده های ۱۶ و ۱۷ به پایهٔ ایشان نمی رسیده است.

کتابخانه های آنان مرکز جمع آوری کتاب نبود، بلکه گارگاه و هنر کدهٔ بود که عالیترین کتاب های جهان در آنجا ایجاد گردیده است. در آن کتابخانه ها بود که انواع هنرهای کتاب سازی و کتاب آرایی به مدارج کمال خود رسید. کتابخانه در حقیقت گارگاهی بود که هنرمندان عرصهٔ، کتابت، تحریر، تذهیب، قطاعی، تعریق، تشعیر، نقاشی، مصوری، تجلید مصروف کار بودند.

از کتابخانه های مشهور هرات، کتابخانهٔ بایسنغر بود که استاد علی تبریزی و بعد شاگردش جعفر تبریزی آنرا اداره می کرد، و دیگر کتابخانهٔ امیر علی شیر نوایی و کتابخانهٔ سلطنتی بود که سرپرستی آنرا میرک نقاش و بعد استاد کمال الدین بهزاد به عهده داشت.

می گویند در کتابخانهٔ بایسنغر در یک وقت حدود ۴۰ تا ۶۰ هنرمند مصروف کار بودند. در گزارشی که جعفر تبریزی کتابدار، به شهزاده بایسنغر ارائه نموده، سیمای آن- هنرستان ، زیبا بازتاب یافته است:

جعفر خوشنویس به نوشتن شاهنامه و نزهت الارواح آغاز کرده است، خواجه میر حسین طرحهای تزئینی روی زین را نقش می کند، امیر خلیل مصروف نقش های گلستان است، امیر شمس الدین ترتیبات صدف کاری را رویدست دارد. میر دوست یار، تذهیب کاری و مولانا سعد الدین خاتم کاری می نماید. خواجه عطا به جدول کشی آغاز نموده است و خواجه عبدالرحیم طراح، به طراحی برای جلدسازان، تذهیب کاران، خیمه دوزان و کاشی تراشان مصروف است.

خواجه غیاث الدین به تصاویر گلستان، و مولانا قوام الدین به جلد سازی شاهنامه مصروف است. مولانا قطب الدین تاریخ طبری را نسخه برداری دارد و محمود نقاش لوحه های دیوان خواجو را کار می کند. [طبیبی،۱۳۶۸، ص ۵۸].

درین زمان بود که گرانبها ترین کتاب جهان تا امروز از نگاه همه هنرهای کتاب آرایی، یعنی شاهنامهٔ بایسنغری ایجاد گردید. و از آثار هنری این مکتب امروز در حدود ۲۶۴۵ مجموعهٔ هنری و ارزشمند در موزیم های سراسر جهان وجود دارد (که تنها ۴۰ یا ۵۰ مجموعهٔ متذکره چاپ گردیده است)

از این شمار است: در شوروی سابق۱۰۰ اثر، افغانستان ۱۰۱، آلمان ۸، امریکا ۴۷، انگلستان ۸۴، ایران ۶۰۷، پاکستان ۸، ترکیه ۱۴۸، سویدن ۲، فرانسه ۵۵، قاهره ۷، واتیکان ۱، وین ۳، هندوستان ۸۹، یوگوسلاوی ۱، متفرقه ۳۹ اثر.

موسیقی: نیز در عهد تیموریان بالنده بود، درین روزگار بود که رساله های دربارهٔ موسیقی توسط مولانا جامی، بنایی، میر مرتاض، بیانی و کوکبی آفریده شد. و کتابهای جامع الالحان، مقاصدالالحان و کتاب الموسیقی کمال الدین مراغی در همان روزگار شهرت به سزایی یافت.

نقاشی: از هنرهای ارجمند عصر تیموریان هنر نقاشی و میناتوری است که توسط استادان بزرگی چون میرک نقاش، مولانا حاجی محمد، قاسم علی هروی(چهره کشا) و کمال الدین بهزاد به اوج و کمال خود رسید. بهزاد در مکتب هرات پرورده شد و با نوآوری های خویش در ریزه کاری ها، دقت در خطوط، استفاده از رنگهای سرد (فیروزه یی، لاجوردی، سبز . . .) ، تغییر چهره ها از گونهٔ چینی به خراسانی و مطابقت تصویر با واقعیت، مدارجی را طی کرد که مکاتب هنری تبریز، بخارا، سمرقند، هند و استانبول را کاملاً دگرگون ساخت.

شعر و ادب: در سرآغاز سدهٔ پانزدهم سراسر خراسان و ماورالنهر و ایران و آذربایجان، مراحل بالندگی شعر و ادب را طی می کرد، در همهٔ این مناطق مراکز ادبی فعال بود که هنرمندان و ادیبان با هم رفت و آمد داشتند. اما حوضهٔ هنری هرات که میراث شاهان کرت را مصئون از آسیب تیمور، بدست آورده بود، توانست زودتر از دیگر مناطق رشد کند و آن هم با حمایت شاهرخ و شاهان بعد از او.

دوران شاهرخ دورهٔ رشد و شکوفایی و عهد سلطان حسین بایقرا دوران اوج و کمال ادبی هرات است. مولانا عبدالرحمن جامی سکان ادب را درین خطه چنان در دست داشت که مرکزیت تمام حوضه ها را در ماورالنهر ودیگر مناطق به خویش اختصاص داده بود. امیر علی شیر نوایی، مولانا لطیفی، بینایی، آصفی، هاتفی، هلالی، امیر شیخم سهیلی از راهیان این کاروان بودند. سلطان حسین بایقرا خود شعر می گفت.

هرات همچنان که بزرگانی را پرورد، ادیبان ارجمندی از بخشهای دیگر را به خویش جلب نمود، آنگونه که دانشمندی گفته است:

" در هرات ادیبان زیادی از تمام گوشه و کنار های مملکت جمع شده، دایرهٔ پرقوتی را بوجود آوردند. در بین ادیبان هرات، پرورش یافتگان دایره های ادبی سمرقند، تبریز، بخارا و مرو، بدخشان و حصار، خجند و تاشکند، اندیجان و خوارزم، قرشی و بلخ، شیراز و مشهد، قزوین و قم، سبزوار و نیشاپور نیز وجود داشتند. [افصح زاد، ۱۳۷۸، ص ۱۰۲].

این سخن مولف حبیب السیر بگونهٔ فشرده وضع ادبی آن روزگار را می نماید: " از جملهٔ ۲۱۰ تن شعرای دورهٔ تیموری فقط ۲۳ تن متعلق به دورهٔ زندگانی تیمور و باقی همه متعلق به دورهٔ بازماندگان او بودند" [طبیبی، ۱۳۶۸، ص۵].

این بالندگی ادبی و هنری هرات ، بیقین در باروری تهزاد موثر بوده است ، همچنانکه بهزاد خود می تواند، علمدار بخشی ا ز این بالندگی ها باشد.

....

پانویس ها:

۱- اعلی خان افصح زاد. آثار و شرح احوال جامی .- تهران: نشر میراث مکتوب،۱۳۷۸.- ۷۷۱ص

۲- جلال الدین صدیقی. افغانستان در قرون جدیده .- کابل، ۱۳۶۹ .- ۲۸ ص

۳- عبدالحی حبیبی. هنر عهد تیموریان .- تهران: بنیاد فرهنگ ایران، ۱۳۵۶.- ۱۰۱۸ ص

۴- عزت الله نوذری. تاریخ اجتماعی ایران .- تهران، ۱۳۷۶ .- ۳۱۹ص

۵- میر غلام محمد غبار. افغانستان در مسیر تاریخ .- تهران، ۱۳۶۶ .- ۸۴۲ ص

عوامل تمرکز گرایی سیاسی در افغانستان پس از بن

محمد اکرام اندیشمند



عوامل تمرکز گرایی سیاسی در افغانستان پس از مجلس و توافقنامهٔ بن (۵ دسمبر ۲۰۰۱) در دو عامل خارجی و داخلی قابل بحث و بررسی است:

عامل خارجی:

ایالات متحدهٔ امریکا و کشورهای اروپایی متحد آن پس از بن که در گیر افغانستان شدند و بار تأمین ثبات و بازسازی این کشور را در عرصه های مختلف حیات به دوش گرفتند، تمرکز گرایی سیاسی را به ویژه در سال های نخست مورد توجه قرار دادند و از آن حمایت کردند. این ذهنیت و انگیزه برای آنها چگونه ایجاد شد؟

مهار و تضعیف گروه های نظامی:

مجاهدین سابق و گروه های مختلف دارای نیروی نظامی که جامعهٔ بین المللی آن را جنگ سالاران می خواندند، کشورهای خارجی حامی توافقات بن و تحولات بعد از آن را به سوی حمایت از تمرکز گرایی سیاسی برد. آنها به این باور بودند که بدون شکل گیری ادارهٔ متمرکز اقتدارگرا و یا تمرکزگرایی سیاسی زمینه در جهت تضعیف گروه ها و نیروهای دارای قدرت نظامی در افغانستان مساعد نمی شود. این دیدگاه و نتیجه گیری، آنها را در مسیر حرکت به سوی تمرکز گرایی سیاسی برد و به روی این ساختار سرمایه گزاری کردند.

بازگشت ثبات:

جامعهٔ بین المللی به خصوص ایالات متحدهٔ امریکا و متحدین اروپایی اش تمرکز گرایی را امر اجتناب ناپذیر در دسترسی به صلح و ثبات ارزیابی کردند. آنها در صدد آن شدند تا از طریق تمرکز گرایی سیاسی، دولت با ثبات را جانشین دولت متلاشی شده کنند. امریکایی ها و متحدان بین المللی شان تمرکز گرایی سیاسی را یگانه راه بازگشت به ثبات و صلح در افغانستان تلقی می کردند. هر چند در سال های اخیر برخی از نویسندگان و آگاهان امریکایی در امور افغانستان این تمرکز گرایی را یکی از اشتباهات خود در افغانستان خواندند. از جمله مایکل روبین عضو مؤسسه اینترپرایز و چارلی سانتوز این اشتباه را مطرح کردند.

تأثیر پذیری از تحلیل و تلقینات افغانی:

بخشی از مؤلفه های شکل گیری این ذهنیت به تلقیات و تلقینات چهره ها و حلقه های افغانی مرتبط و نزدیک با آنها بر می گشت. برخی عناصر و حلقه های که بدون توجه به واقعییت هویت متکثر افغانستان از لحاظ اتنیکی، مذهبی و زبانی با اندیشهٔ تمامیت خواهانه در صدد انحصار قدرت بودند و حتا به جای دموکراسی شهروندی نسخهٔ دموکراسی قومی را به گوش امریکایی ها و غربی ها زمزمه می کردند در شکل دهی ذهنیت امریکایی ها و سایر غربی ها در جهت تمرکز گرایی سیاسی دست و نقش داشتند.

تأثیر گذاری پاکستان:

تأثیر دولت و جنرالان پاکستانی در شکل دهی ذهنیت غرب و جامعهٔ بین المللی بر تمرکز گرایی سیاسی در افغانستان قابل مطالعه و ملاحظه است. مشورت پاکستانی ها و اطلاعات آنها در مورد ساختار های اجتماعی و قومی افغانستان و چگونگی نوعیت نظام سیاسی و اقتدار سیاسی به امریکایی ها و جامعه بین المللی یکی از عوامل توجه و حمایت آنها در ایجاد تمرکز گرایی سیاسی بود. اظهارات جنرال حاکم پاکستان پرویز مشرف در این مورد پس از بُن که حتا آمار درصدی جمعیت اقوام افغانستان را برای غربی ها ارائه می کرد، در جهت این تأثیر گذاری قابل ارزیابی است.

عامل داخلی:

انگیزه ها و عوامل مختلف داخلی در شکل گیری و تقویت دیدگاه تمرکز گرایی سیاسی پس از بن نقش داشت. نکتهٔ شگفت آور این است که عناصر و گروه های مختلف سیاسی و اجتماعی، متعدد، متفاوت، رقیب و حتا متعارض در شکل گیری تمرکزگرایی پس از بُن دخیل بودند:

تمرکز گرایی ناشی از هژمونیزم قومی:

تمامیت خواهی و انحصار گرایی برخاسته و ملهم از شئونیزم و برتری جویی قومی پس از بن یکی از عوامل داخلی تمرکز گرایی سیاسی محسوب می شود. عظمت طلبان قومی گسترش تمرکز گرایی سیاسی را در افغانستان بستری در جهت تحقق و تأمین اندیشه های خویش تلقی می کنند. پس از بن این اندیشه متناسب با نفوذ عاملان و حاملان آن در درون دولت افغانستان متدرجاً تقویت یافت. حتا در تحلیل و تبلیغات اندیشه پردازان و سیاستمدارن تفکر هژمونیزم قومی، نسخهٔ پذیرش هویت قومی به جای پذیرش هویت متکثر و در واقع به جای پذیرش هویت ملی تجویز یافت. اما تقویت این تفکر به قول چارلی سانتوز نویسندهٔ امریکایی و مشاور دفتر ملل متحد در افغانستان پس از بن، بدون حمایت خارجی نامحتمل بود.

تمرکز گرایی ناشی از بازگشت به ثبات و قانونیت:

تمرکز گرایی سیاسی در جهت اعادهٔ صلح، ثبات، قانونیت، وحدت ملی و پیشرفت در عرصه های مختلف حیات پس از سه دهه جنگ، بی ثباتی، تضعیف مرکزیت، فروپاشی نظام و انارشیزم، یک امر منطقی و علمی تلقی می گردد. تمرکز گرایی سیاسی به تمایل غالب میان بسیاری از حلقه ها و گروه های مختلف سیاسی و اجتماعی پس از چند دهه تمرکز زدایی ناشی از جنگ و بی ثباتی تبدیل شد. بر مبنای این تمایل و نگاه، گذر از بی ثباتی و بی نظامی به نظام سیاسی حتا مبتنی بر عدم تمرکز و مبتنی بر دموکراسی مستلزم یک مرحلهٔ تمرکز گرایی سیاسی تلقی می شود. از این رو پس از بن تمرکز گرایی سیاسی از سوی جمعی در داخل و خارج به عنوان یک ضرورت الزامی مطرح و تبلیغ شد.

حمایت رهبری دولت افغانستان از تمرکز گرایی سیاسی:

پس از بُن و حتا قبل از انتخابات ریاست جمهوری در هر دو دورهٔ مؤقت و انتقالی تمرکز گرایی سیاسی را در سرلوحهٔ سیاست خود قرار داد و با طرح و اندیشهٔ تمرکز زدایی به شدت مخالفت کرد. حتا مخالفت ایشان به حدی بود که پس از امضای سند پیمان استراتژیک با امریکا (سوم می ۲۰۱۲) به خبرنگاران گفت که در پیمان مذکور بر مرکزیت نظام سیاسی در افغانستان تأکید به عمل آمده است و این یکی از شرایط امضای پیمان استراتیژیک بود.

صرف نظر از هر انگیزه و دلیلی که رئیس جمهور در جانبداری و تأکید بروی نظام متمرکز سیاسی در این ده سال زمامداری خود داشت، این دیدگاه و سیاست به یکی از عوامل تمرکز گرایی سیاسی پس از بن تبدیل شد.

نقش منتقدان و مخالفان در تمرکز گرایی سیاسی:

یکی از عوامل تمرکز گرایی سیاسی پس از بن به عملکرد منتقدان و مخالفان این دیدگاه و بی صداقتی آنها بر می گردد. افراد، حلقه ها و احزاب مختلف سیاسی و اجتماعی که در گذشته و یا حالا منتقد و مخالف تمرکز گرایی هستند و آن را منافی عدالت اجتماعی، ثبات و پیشرفت تلقی می کنند در فرصت های مختلف و مساعد به سکوت، بی تفاوتی و معامله گری روی آوردند. و از اعتراض و مخالفت بر تمرکز گرایی سیاسی در جهت منافع شخصی و بهره گیری کوتاه مدت از اقتدار سیاسی استفاده کردند. در حالی که موضع گیری و تلاش منطقی و قانونمند مخالفان تمرکز گرایی در مقاطع مختلف تصمیم گیری بر سر چگونگی نظام سیاسی به گونهٔ مثال در زمان توافقنامهٔ بُن، زمان پیش نویس و تدوین قانون اساسی، دوران تدویر لویه جرگهٔ قانون اساسی و تصویب قانون می توانست به تغیر در ساختار متمرکز نا کار آمد و غیر مؤثر که پس از بُن گسترش یافت، بینجامد. حتا در تمام سال های بعد، این فرصت ها مورد عنایت قرار نگرفت و در بستر این بی تفاوتی و بی صداقتی منتقدان و مخالفان، تمرکز گرایی بر مبنای تمایل و سلیقهٔ زمامدارن جانبدار و مروج تمرکز گرایی، فراتر از چهارچوب قانون اساسی گسترش یافت.

بی تفاوتی افکار عمومی:

یکی از عوامل تمرکز گرایی سیاسی پس از بُن ریشه در بی تفاوتی افکار عمومی برسر نوع نظام سیاسی دارد. شاید این بی تفاوتی در افکار عمومی جامعه ناشی از سطح پایان سواد، نا آگاهی سیاسی، فقر اقتصادی و اجتماعی، ساختار سنتی و قبیلوی و یا عوامل دیگر باشد، اما ما شاهد هیچگونه علاقه و دلچسپی افکار عمومی در افغانستان یا دخالت آشکار و مؤثر بخشی از افکار عمومی جامعه در تمرکز گرایی یا تمرکز زدایی سیاسی پس از بن نبودیم. غیبت افکار عمومی، هم دست حلقه های تمرکز گرای سیاسی را در تقویت این روند باز گذاشت و هم موجب بی تفاوتی و یا سازش و معاملهٔ عناصر و حلقه های سیاسی منتقد و مخالف تمرکز گرایی سیاسی شد.

پارلمان و تمرکز گرایی سیاسی:

یکی از عوامل تمرکز گرایی سیاسی پس از بن در عملکرد پارلمان افغانستان قابل مطالعه و بررسی است. پارلمان هیچگاه ضرورت تغیر قانون اساسی را در جهت تغیر و اصلاح نظام سیاسی به گونهٔ مؤثر مطرح نکرد. هیچگونه گفتگویی در درون پارلمان حتا از سوی منتقدان تمرکز گرایی سیاسی که بازتاب استقلال عمل پارلمان باشد در جهت مخالفت با تمرکز گرایی و یا تعدیل و اصلاح آن صورت نگرفت. ما در این دو دورهٔ انتخابات پارلمانی و موجودیت پارلمان شاهد هیچگونه تلاش و تصمیم قابل ملاحظه و تأثیر گذار در مهار و جلوگیری از روند رو به افزایش تمرکز گرایی نبودیم.

ادامهٔ جنگ طالبان:

ادامه و گسترش جنگ طالبان در افغانستان یکی دیگر از عوامل تمرکز گرایی سیاسی پس از بُن است. احیای نیروی طالبان و جنگ آنها در جهت استمرار بی ثباتی که با طرح و دخالت مجدد پاکستان صورت گرفت انگیزه و بهانهٔ تقویت تمرکز گرایی سیاسی شد. جنگ طالبان در بررسی ریشه ها و انگیزه های آن در داخل افغانستان جنگی در واقع علیه نظام سیاسی مدرن و متمرکز مورد حمایت جامعهٔ بین المللی به ویژه غرب است. هر چند نظام سیاسی باالنسبه مشابه در اوایل سدهٔ بیستم و حتا قبل از آن شکل گرفت و به رغم آنکه در طول این سده به صورت متنوع و متفاوت ظاهر شد، اما تعارض و ناهمسویی ساختار سنتی و قبیلوی آن را تضعیف کرد و متلاشی ساخت. طالبان و تفکر طالبانی به مثابهٔ تفکر متأثر و برخاسته از آن بازهم نظام مدرن و متمرکز را نشانه گرفتند و با حمایت وارد جنگ شدند. این جنگ بهانه ای در تقویت تمرکز گرایی سیاسی پس از بن شد. در حالی که این پرسش به بحث و پاسخ دقیق و درست نیاز دارد که جنگ و بی ثباتی را با تمرکز گرایی سیاسی می توان مهار کرد یا با تمرکز زدایی سیاسی؟

فقدان طرح شفاف و عملی بدیل بر تمرکز گرایی سیاسی:

یکی از عوامل تمرکز گرایی سیاسی پس از بن به نبود طرح عملی و مشخص در جهت تمرکز زدایی سیاسی بر می گردد. نا همسویی میان منتقدان و مخالفان تمرکز گرایی سیاسی و فقدان استراتیژی واحد و طرح واحد، شفاف و عملی از سوی آنها میدان را به تقویت تمرکزگرایی سیاسی هموار کرد.

مخالفت با تمرکز گرایی سیاسی در حالی که یکدست و یکپارچه نیست، طرح واحد و مشخص برای تمرکز زادیی سیاسی ارائه نشده است. طرح های انتخابی شدن زمامداران محلی، فدرالیزم و یا نوع دیگر از تمرکز زدایی با میکانیزم روشن و عملی بیان نمی شود. جزئیات تمرکز زدایی سیاسی و راه های تطبیق و عملی آن نا روشن است. در حالی که زمینه های پذیرش این دیدگاه در افکار عامه و در مجامع سیاسی و مدنی افغانستان و حتا کشور های ذیدخل بستگی به شفافیت، مؤثریت و اجرایی بودن آن در جهت ثبات، عدالت و پیشرفت دارد.



۱- جبهه نجات اسلامی الجزایر :

سابقه دارترین جنبش اسلامی الجزایر در سده بیستم جمعیت علمای مسلمین است که در سال ۱۹۳۶ توسط شیخ عبدالحمید بن بادیس تشکیل شد. پس از مرگ او در ۱۹۴۰ شیخ بشیر ابراهیم(بشیرالابراهیمی) دوست وشاگردش رهبری جمعیت را بدوش گرفت. با تشکیل دولت تک حزبی در الجزایر توسط جبهه آزادیبخش ملی پس از استقلال کشور در سال ۱۹۶۲ که مناسبات گروه های اسلام گرا با حزب حاکم بسوی تنش رفت فعالیت جمعیت علمای مسلمین ممنوع شد.

جمعیت ارزش ها یکی دیگر از گروه های اسلامی بود که در دهه شصت بوجود آمد. این جمعیت که عباس مدنی رهبر بعدی جبهه نجات اسلامی عضو آن بود گروه میانه رو اسلامی محسوب می شد و با هر دو طرف حزب حاکم و مخالفان اسلامی دولت رابطه داشت. پس از کودتای ۱۹۶۵ ارتش در الجزایر که نظامیان در رهبری قدرت قرار گرفتند و نوعی از سوسیالیزم متمایل به راست را خط مشی سیاسی خود قرار دادند جریان های اسلامی تحت فشار واقع شدند. جمعیت ارزش ها در مارچ ۱۹۷۰ از سوی دولت غیرقانونی اعلان شد.

سر انجام جبهه نجات اسلامی الجزایر(الاجبهۀ الاسلامیۀ للاِنقاذ) به عنوان بزرگترین حزب اسلامی متشکل از گروه های مختلف اسلامی پس از شورش های اکتوبر ۱۹۸۸ در الجزایر که انقلاب نان نام یافت در نتیجه بازنگری قانون اساسی شکل گرفت. این جبهه در مارچ ۱۹۸۹ برهبری عباس مدنی استاد دانشگاه الجزایر اعلان موجودیت کرد.

جبهه نجات اسلامی نخست در انتخابات شهر داری سال ۱۹۹۰ پیروز شد وسپس در انتخابات پارلمانی دسمبر ۱۹۹۱ از ۴۳۰ کرسی ۱۸۸ کرسی را بدست آورد. اما ارتش الجزایر دست به کودتا زد و انتخابات را باطل اعلان کرد. ژنرالان حاکم رهبران جبهه را به زندان انداختند و در مارچ ۱۹۹۲ دادگاه الجزایر انحلال جبهه نجات اسلامی و محاکمه رهبران آنرا اعلان کرد.

خشونت در الجزایر پس از این حوادث آغاز یافت و گروه های افراطی در داخل جبهه نجات اسلامی بر ضد حکومت اعلان جهاد کردند. جبهه نجات دچار تفرقه شد و دو گره اصلی مسلح بنام حرکت مسلح اسلامی برهبری عبدالقادر شبوطی و جماعت مسلح اسلامی برهبری منصور ملیانی بوجود آمد. بدنه اصلی جبهه نیز ارتش نجات اسلامی را تشکیل داد. گروه های افراطی حتا با سایر بخش های جبهه نجات درگیر جنگ شدند. هزاران نفر در این جنگ ها به شمول حشانی رهبر جبهه به قتل رسیدند.

در سالهای جنگ و خشونت داخلی، حزب وفا از اعضای سابق جبهه برهبری احمد طالب ابراهیمی شکل گرفت اما در نوامبر ۲۰۰۰ از سوی دولت منحل شد. گروه های دیگر اسلامی چون: جمعیت ارشاد و اصلاحات، جمعیت نهضت اسلامی، انجمن دعوت اسلامی، جنبش جامعه صلح و غیره نیز درالجزایر حضور دارند که بعضی سیاست همکاری با دولت الجزایر را پیش گرفتند. جنبش جامعه صلح با عنوان جریان اسلامی معتدل در انتخابات ریاست جمهوری ۱۹۹۵ الجزایر شرکت کرد و سپس شماری از اعضای آن وارد کابینه شد. هرچند همکاری گروه های میانه رو اسلامی با دولت سکولار و ملی گرای نظامی الجزایر مورد پذیرش گروه های افراطی الجزایر نبود اما این امر نشان از شکل گیری افکار میانه رو و کثرت گرایی سیاسی در میان جریان اسلامی داشت. ولیکن نکته ی شگفت انگیز عدم تأثیر قیام های ضد حکومتی بعضی کشورهای عربی شمال افریقا معروف به بهار عربی در الجزایر است.

۲- سایر کشورهای عربی:

بسیاری از احزاب اسلامی کشورهای عربی و اسلامی دنیا با نام های متفاوت و در واقع اهداف یکسان و یا بسیار مشابه با اهداف اخوان المسلمین مصر تأسیس شدند. بگونه مثال: جبهۀ اجتماعی صلح در الجزایر، جبهه اسلامی ملی در سودان، جماعت اسلامی در لبنان، حزب عدالت و توسعه در مراکش، حزب اصلاح طلبان میانه رو(اصلاحیونالوسطیون) در کشور موریتانیا، جنبش حماس در فلسطین، جماعت اسلامی لبنان، اتحاد اسلامی کردستان عراق، جمعیت اصلاح اجتماعی کویت، جمعیت اصلاح بحرین، جمعیت اصلاح یمن (حزب التجمع الیمنی للاصلاح) و غیره.

بعضی احزاب اسلامی ملهم از اخوان المسلمین مصر و دارای اهداف مشابه آن برغم آنکه در آغاز احزاب آرمان گرای اسلامی بودند و در واقع در جریان بنیادگرایان اسلامی دسته بندی می شدند با تغیر در خط مشی آرمانی و جهادی به کثرت گرایی و سیاستِ مدارا روی آوردند. ارزش های جامعه مدرن را پذیرا شدند، انقلابی گری را کنا ر گذاشتند و با سهم در انتخابات و مشارکت در قدرت سیاسی در بخش جریان نوگرایان اسلامی قرار گرفتند. به خصوص این احزاب پس از بهار عربی با تصویر جدیدی از اهداف سیاسی خود به پیروزی های زیاد در انتخابات رسیدند. آنها در انتخابات پارلمانی سال ۲۰۱۱ مصر و تونس پیروز انتخابات شدند. در مراکش حزب عدالت و توسعه به عنوان حزب اسلام گرای معتدل از میان ۳۹۵ کرسی پارلمان به ۱۰۷ کرسی در انتخابات نوامبر ۲۰۱۱ دست یافت.

جمعیت اصلاح یمن یکی از احزاب معتدل اسلامی جامعه سنی مذهب این کشور که در انتخابات سال ۱۹۹۳ پارلمانی به دومین حزب با نفوذ مبدل شد در اعتراض و مخالفت با حکومت علی عبدالله صالح نقش مهمی داشت. جریان اسلام گرایی معتدل در انتخابات پارلمانی دوم فبروری ۲۰۱۲ کویت نیز به پیروزی مهمی دست یافتند.

۳- احزاب اسلامی افغانستان:

احزاب اسلامی افغانستان که در دهه هشتاد سده بیستم عیسوی در جنگ با نیروهای شوروی و دولت حزب دموکراتیک خلق به شهرت و اقتدار رسیدند در شکل گیری خود متأثر از اخوان المسلمین مصر هستند. غلام محمدنیازی از دانشجویان دانشگاه ازهرقاهره در دهه شصت عیسوی پس از بازگشت در دانشگاه کابل به عنوان استاد دانشکده شرعیات هسته ی نخست اسلام گرایی را ایجاد کرد. این فکر به سرعت درمیان بعضی از استادان و دانشگاهیان جوان ریشه دوانید و در ده سال پایانی سلطنت محمدظاهرشاه پا به پای جنبش چپ مارکسیستی و در تقابل با آن نفوذ و گسترش یافت. اما پس از کودتای سردارمحمد داود جریان اسلامی افغانستان در اوایل دهه هفتاد تحت فشار قرار گرفت. شماری از رهبران و فعالان این جریان از سوی حکومت محمدداود به زندان رفتند و تعدادی به پاکستان پناه بردند.

حاکمیت حزب مارکسیستی دموکراتیک خلق در سال ۱۹۷۸و سپس حمله نظامی شوروی بر افغانستان جریان اسلامی این کشور را مورد توجه و حمایت تمام کشورهای اسلامی عربی طرفدار غرب و دولت های غربی برهبری ایالات متحده امریکا قرار داد. جمعیت اسلامی برهبری برهان الدین ربانی استاد دانشگاه کابل و تحصیل یافته دانشگاه ازهر قاهره و حزب اسلامی برهبری گلبدین حکمتیار دانشجوی فاکولته انجنیری دانشگاه کابل در محور این توجه قرار گرفتند. سپس احزاب دیگر اسلامی در پاکستان و ایران شکل گرفتند. هرچند شوروی در پایان دهه هشتاد افغانستان را ترک گفت و دولت مورد حمایت آن در سال ۱۹۹۲عیسوی سقوط کرد اما احزاب اسلامی افغانستان با دخالت پاکستان و کشورهای منطقه بر سر قدرت با هم جنگیدند. این منازعه به ظهور گروه جدید تحریک اسلامی طالبان در سال ۱۹۹۴با همکاری پاکستان انجامید که در سال ۱۹۹۶ کابل را تصرف کردند. حمایت آنها از اسامه بن لادن و القاعده متهم به حملات ۱۱دسمبر۲۰۰۱ در امریکا موجب حمله نظامی امریکا و سقوط طالبان از قدرت شد. پس از آن احزاب اسلامی افغانستان دچار تفرقه و انشعاب بیشتر شدند.

نهضت اسلامی یا جریان اسلام گرایی افغانستان علی رغم پیروزی در جنگ با نیروهای شوروی و دولت حزب دموکراتیک خلق و کسب قدرت سیاسی بازتابی از ناتوانی و شکست این جریان در ایجاد حکومت و نظام اسلامی است. هیچیک از این احزاب مؤفق نشدند تا نظام اسلامی مورد ادعای خود را حتا در یک محدوده ی کوچک حاکمیت خویش ایجاد کنند.

درگیری در سوریه...

ادامه از صفحۀ ۸

و شگاف در شورای امنیت به وجود خواهد آمد؛ زیرا روسیه نمی خواهد پایگاه سنتی خود را در منطقه از دست دهد و از فرمان امریکا علناً سر پیچی می نماید.

کشور چین که بزرگترین قدرت نظامی و اقتصادی جهان است، نیز در کنار روسیه قرار گرفته و هر نوع تغییر را از طریق نظامی مردود می شمارد. لخضر ابراهیمی به خاطر راه یابی به یک راه مسالمت آمیز به کشور های متحد سوریه؛ چون: روسیه و چین سفر نموده است. ابراهیمی در سفری که به مسکو داشت با وزیر خارجۀ آن کشور گفته است که در سوریه جنگ داخلی جریان دارد و سازمان ملل متحد طرح اعزام نیرو به این کشور را ندارد. او هشدار داد که بحران سوریه از کنترول خارج گردیده و در حال وخیم شدن می باشد و جامعۀ جهانی باید هر چه زودتر راهی برای پایان دادن به آن بیابد.

لخضر ابراهیمی در خصوص احتمال اعزام نیرو های حافظ صلح سازمان ملل متحد به سوریه گفت: سازمان ملل هیچ طرحی در این خصوص در دستور کار خود ندارد و تنها شورای امنیت برنامه های برای شرایط اضطراری در سوریه در نظر گرفته که در صورت ضرورت آن ها را اجرا می کند. این نماینده به این باور است که گروه های تروریستی در این کشور وجود دارند که عملیات و انفجار ها را سازماندهی می نمایند و شورای امنیت سازمان ملل متحد این گونه جنایات را محکوم نموده است. باید گفت که آنچه در سوریه می گذرد فقط یک جنگ داخلی است و نمی توان به آن نام دیگری علاوه کرد. به هر دو طرف درگیر کشور ها و سازمان های پر قدرت نظامی اسلحه و مهمات تهیه می نماید تا زمانی که جامعۀ جهانی کشور های منطقه و سازمان های رزمی مثل حزب الله لبنان به شمول ایران و ترکیه به یک توافق نهایی دست نیابند راه یابی به یک صلح دایمی در این کشور بعید به نظر می رسد.

وزیر خارجۀ روسیه و چین از دو طرف درگیر حسن نیت می خواهد که به مذاکرات سیاسی حاضر گردند. جانب روسیه اصرار می ورزد که توافقنامه یی ژنیو و سایر توافق نامه هایی را که در خصوص سوریه شورای امنیت به اجماع رسیده اند باید طرف های درگیر آن را بپذیرند. روسیه به این باور است که بعد از آتش بس و شروع مذاکرات باید بار دیگر ناظران نظامی به این کشور اعزام گردند تا یک راه حل سیاسی به وجود آید.

بانکی مون نیز برای حل سیاسی بحران سوریه اصرار می ورزد. بانکی مون به این باور رسیده است، تا زمانی که اختلاف در میان جامعۀ جهانی وجود داشته باشد، ما شاهد افزایش تشنج در این کشور خواهیم بود و این مردم سوریه است که در این جنگ تاوان بزرگ می پردازند.

به خاطر اتحاد نظر میان کشور های بزرگ جهان؛ و به ویژه اعضای دایمی شورای امنیت لخضر ابراهیمی بعد از سفر به مسکو راهی بیجنگ پایتخت چین گردیده است تا توافق روسیه و چین را در خصوص راه حل سیاسی در این کشور به وجود آورد. گفته می شود که تداوم جنگ در سوریه همانا دور بودن اعضای دایمی شورای امنیت و کشور های همسایۀ سوریه در خصوص قضیۀ این کشور است، اما چین و امریکا انتخابات جدیدی را پیش روی دارند. تا ختم انتخابات در چین و امریکا قضیۀ سوریه به همین حالت خود وجود خواهد داشت، زبان مشترک می تواند در این کشور ثبات سیاسی را به وجود آورد.

ضرورت صدور فتوای علمای افغانستان مبنی بر حرام شمردن عمل انتحاری در اسلام

ادامه از صفحهٔ اول

بیش از ۵۰ نفر دیگر را زخمی نمودند و خانواده های زیادی را در سوگ عزیزان شان نشاندند. گفته می شود که این عمل شنیع ادامه می یابد و خدا می داندکه به چه تعداد از مردم مظلوم وبی دفاع ما قربانی این گونه توطیه هایی شوم دشمنان قرار می گیرند.

در میان کسانی که انتحارکنندگان، آنان را از ملت مجاهد و شهید پرورما گرفت، شخصیت های برجستهٔ کشور مانند شهید صلح استاد برهان الدین ربانی، شهید سید مصطفی کاظمی، شهید داوود داوود، شهید انجینر محمد عمر و ده ها تنی دیگر را می توان نام برد.

سوال اساسی این جاست که چرا علمای ا فغانستان و کسانی که از اسلام و دین آگاهی دارند این عمل را در پرتوی آیات قرآنکریم واحادیث نبوی یک دست و یک صدا تقبیح نمی کنند؟ سکوت علمای دین در این رابطه چه مفهوم را می رساند؟ مگر خداوند جل جلاله و رسول بر حقش حضرت محمد صلی الله علیه و سلم عمل انتحاری را که هم خود و هم دیگران را می کشند منع قرار نداده است؟ درحالی که الله جل جلاله در سورهٔ نساء، سورهٔ اسراء، سورهٔ فرقان قتل نفس را به صراحت حرام حکم کرده است. به همین گونه حضرت محمد صلی الله علیه وسلم خون انسان را محترم شمرده و از آن حمایت کرده است؟ آن حضرت صلی الله علیه وسلم در خطبهٔ تاریخی خود موسوم به حجت الوداع فرمودند:" خون مال و عرض و آبروی مؤمنان و مسلمانان بر یکدیگر حرام است.

روایات متعدد دیگری در فرهنگ اسلامی وجود دارند که کشتن انسان را ممنوع قرار داده است. مگر زمان آن فرا نرسیده است که علمای افغانستان، به موضوع رسیدگی نمایند، موقف دینی و شرعی خود را طی همایش های ملی و بین المللی و صدور اعلامیه ها و گردهمایی ها صادر نمایند؟. در شرایطی که همه روزه مردم افغانستان از این ناحیه قربانی می دهند، خواست مردم و نمایندگان شان در مجلسین شورای ملی نیز این می باشد تا در برابر هر نوع کنش ناروای دشمن از راه های معقول و عقلانی از سوی علما و شخصیت های ملی و مذهبی واکنش ها نشان داده شود.

جنگ فکری و فرهنگی در تأثیر گذاری و تأثیر پذیری افکار عمومی از اهمیت بسزایی برخورداراست. در حالی که ملت افغانستان درپهلوی آسیب پذیری های اجتماعی، محرومیت، فقر و بیچارگی در رنج هستند، حمله های انتحاری و کشتارهای ناحق و ناروا مردم را از لحاظ روحی و روانی زیر فشار قرارداده است.

از بیم این که دیگر هیچ جای مصؤون نمانده است، بسیاری از مردم امروز از رفتن به مساجد و ظاهر شدن در جمع مردم هراس دارند. انجام اعمال انتحاری مردم را از شرکت در مراسم مذهبی بیم ناک ساخته و دیده شده است که خیلی ها دیگر به مساجد جهت ادای فریضهٔ الهی نمی روند. استاد عبدالرب رسول سیاف که برای نخستین بار به این موضوع پرداخت انتظار می رفت تمام علماء با او هم صدا شوند. آقای سیاف عمل انتحاری را در مراسم سالگرد شهادت استاد ربانی و احمد شاه مسعود از نگاه شریعت اسلام حرام دانست. استاد سیاف گفته بودکه خواندن جنازهٔ انتحاری درست نیست و انتحاری به جهنم می رود. زیرا او حتی فرصت توبه کردن را نیز ندارد. مفتی اعظم مصر شیخ طنطاوی نیز عمل انتحاری را حرام دانسته است. او تأکید کرده است که در اسلام انتحار وجود ندارد.

علمای امت اسلامی در نشست های متعدد بیداری اسلامی در تهران و انقره روی این موضوع تماس گرفته و آن را حرام دانسته اند.

در تازه ترین موارد مفتی اعظم عربستان سعودی در روز عرفات خطاب به دو میلیون مسلمان زائر بیت الله الحرام گفته است که اسلام با افراطگرایی و انجام عمل انتحاری رابطه ندارد. او گفته است که اسلام دین صلح، عدل و متوسط است، او از تمام مسلمان خواسته است به وحدت کلمه چنگ بزنند واتحاد و اتفاق خود را حفظ نموده از خشونت و اعمال که سبب بد نامی اسلام و مسلمانان می شود دست بکشند.

اکنون زمان آن فرا رسیده است که در پیوند به این گونه فتواها و اظهار نظرها، علمای افغانستان دست به کار شده میدان دار صحنه گردند. برای بی خبران دین و ارزش های والای اسلام که بدون شک اسیر و بردهٔ سازمان های استخباراتی و حلقات متحجر شده اند در روشنایی اصول و احکام منابع اسلامی تفهیم شود که از اعمال وحشیانهٔ شان دست بردار شوند.

کمیسیون سه جانبهٔ مصوونیت برای طالبان!

نوشتهٔ: ابوبکر سبزوار

رسانه ها از قول سخنگوی وزرات خارجه از ایجاد کمیتهٔ سه جانبه میان افغانستان، پاکستان و امریکا جهت تامین مصوونیت طالبان علاقمند به پروسهٔ صلح خبر داده اند. جانان موسی زی سخنگوی وزارت خارجه گفته است که قتل های مرموز رهبران طالبان در پاکستان تشویش های زیادی را در بارهٔ پروسهٔ صلح ایجاد کرده است. به گفتهٔ این مقام وزارت خارجه، میان سه کشور توافق صورت گرفته است تا کمیتهٔ مصوونیت برای آن دسته از رهبران طالبان ایجاد گردد که علاقمند به پیوستن به پروسهٔ صلح هستند اما از ترس کشته شدن، نمی توانند به این پروسه بپیوندند. موسی زی به نام های کسانی اشاره کرد که به خاطر تمایل به پیوستن به پروسهٔ صلح، اخیراً به شکل مرموز در پاکستان به قتل رسیده اند.

عجیب است که مقامات حکومتی ما سخنانی را به خورد رسانه ها می دهند به جای اینکه ابهامی را روشن سازد، برعکس به ابهامات موجود می افزاید. کسانی که در پاکستان به شکل مرموز کشته شدند چگونه و به دست چه کسانی به قتل رسیدند؟ کاری به این نداریم که ادعای رابطه میان رهبران طالبان و حکومت افغانستان و شورای عالی صلح تا کدام حد مقرون به صحت است. از جناب مجددی صاحب شنیده بودیم که بعد از کشته شدن ملاداد الله ادعا کرد که ملا داد الله با ما در رابطه بود و به همین دلیل کشته شد! درحالی که ملا داد الله به شکل مرموز کشته نشد بلکه او در یک نبرد رویاروی با نیروهای خارجی در داخل افغانستان و در ولسوالی سنگین ولایت هلمند به قتل رسید.

از افراد دیگری هم در این میان نام برده شده که گویا به خاطر تمایل به پیوستن به پروسهٔ صلح کشته شده اند از جمله استاد یاسر. حقیقت اینست که یاسر برای بار نخست در پاکستان دستگیر و به دولت افغانستان سپرده شد. او بعداً در برابر آزادی یک خبرنگار ایتالوی با چند تن دیگر از رهبران طالبان تبادله شد و به پاکستان برگشت. در آنجا مجددا دستگیر و به قتل رسید.

سوال اینست که اگر یاسر تمایل به پیوستن به پروسهٔ صلح داشت پس چرا مانند ملا مجاهد از تبادله شدن خودداری ننمود؟ او اگر تمایل به این پروسه می داشت، هرگز به پاکستان برنمی گشت.

از طرف دیگر کسانی چون ملاعبیدالله، یاسر یا ده ها تن دیگر در زندان های پاکستان کشته شدند و حتی اگر به فرض محال بپذیریم که آنها به خاطر تمایل به صلح کشته شده اند، قاتل آنان مقامات پاکستانی اند. پس روی کدام منطق، اکنون حکومت افغانستان در کمیسیون سه جانبه با پاکستان، در مورد مصوونیت طالبان متمایل به صلح شرکت می کند و انتظار دارد که پاکستان در این زمینه با حکومت افغانستان همکاری نماید؟! این چه نوع منطق است که از قاتل خواسته می شود تا برای مقتولین خود مصوونیت فراهم سازد؟! بعد از پذیرفتن قطر به عنوان یک آدرس از جانب طالبان، پاکستان سخت از این جریان نگران است و تلاش دارد تا دفتر دیگری را به منظور تضعیف دفتر قطر در کشور دیگری تاسیس نماید. پاکستان زمانی به دشمنی با دفتر قطر کمر بست که طالبان بدون مشورت با پاکستان مستقیما با امریکایی ها در آلمان به مذاکره نشستند و قبول کردند که آدرسی در قطر داشته باشند. از آن به بعد پاکستان تلاش کرد تا در مذاکرات قطر دخیل باشد اما طالبان از حضور نمایندگان سفارت پاکستان در قطر در جریان مذاکرات شان با امریکایی ها ممانعت کردند. مقامات پاکستانی خواهان سفر طیب آغا به پاکستان شدند اما وی از سفر به اسلام آباد و دیدار با شجاع پاشا امتناع ورزید. در نتیجه شجاع پاشا مجبور شد تا برای دیدار با مقامات دفتر سیاسی طالبان به قطر مسافرت نماید.

پاکستانی ها در دوران جهاد افغانستان هیچگاه افغان ها را در مذاکرات مهم با خارجی ها شریک نمی ساختند. امکانات را از کشور های دیگر خودشان به نام جهاد افغانستان می گرفتند و بخشی از آن را برای خود نگه می داشتند و قسمتی را به مجاهدین می دادند. رهبران مجاهدین اجازه نداشتند تا با رئیس جمهور امریکا ملاقات نمایند و این کار خلاف شرع و موالات با کفار تلقی می شد! کسی نمی پرسید که چرا ملاقات جنرال ضیاء با ریگان مشکل شرعی ندارد اما برای رهبران مجاهدین این کار موالات با کفار است. این وضع تا اخیر ادامه یافت و حتی در کنفرانس بسیار سرنوشت ساز ژنو در مورد افغانستان هم هیچ افغان حق شرکت نیافت و از جانب افغان ها، پاکستانی ها این قرارداد را امضا کردند. برای دسترسی به همین اهداف بود که از همان ابتدای کار، پاکستان سعی کرد تا تعداد تنظیم های جهادی را به هفت گروه ارتقا دهد و بر سر اطاعت از پاکستان میان آنان نوعی رقابت ایجاد نماید. سال هاست که پاکستان درصدد است تا یک گروه دیگر به نام طالبان میانه رو را از میان طالبان بیرون آورد.

به همین منظور، پاکستان تلاش های خود را بر یک اختلاف در داخل صف طالبان متمرکز ساخت و ملا معتصم را به کابل فرستاد. دولت افغانستان که شاید نمی داند وسیله ای در دست پاکستان قرار گرفته است، معتصم را ظاهرا به منظور تداوی به ترکیه اعزام نمود.

از جانب دیگر پاکستان با طرح این مسئله که مذاکرات باید تحت رهبری دولت افغانستان صورت گیرد، افغانستان را وادار ساخت تا از امریکا بخواهد تا دفتر قطر باز نشود. به این ترتیب پاکستانی ها خواست خود را به شکل بسیار ماهرانه از طرف دولت افغانستان مطرح می سازند تا پروسهٔ صلح تحت کنترول آنها باشد و ازاین راه امتیاز به دست آورند.

دسیسهٔ دیگری که پاکستان به منظور تضعیف دفتر قطر براه انداخته اینست که بعضی از گماشته گان خود را به کابل اعزام می دارد و توسط آنان پیام های جعلی به شورای عالی صلح و سایر مراجع حتی [illegible] می فرستد. هدف این است تا [illegible] خطر به سوی جهت های دیگر متمرکز گردد.

به معارف توجه شود!



تکساری

معارف افغانستان، پس از ادارهٔ موقت به طور کمی و سرسام آور رشد نموده است. در قانون اساسی افغانستان مجال فعالیت معارف خصوصی و تحصیلات عالی در نظر گرفته شده است که بر مبنای مفاد این قانون، مکاتب و تحصیلات عالی خصوصی از نظر کمی رشد بی سابقه داشته است؛ اما در مکاتب کشور با وجود آنکه دولت از کمیت معارف و مکاتب حرف می زند؛ اما در داخل این مکاتب یک نوع بحران وجود دارد. رخصتی های بی حد و حصر امروز در افغانستان به یک عرف تبدیل شده است که این عرف کمتر از قانون نیست، یک هفته قبل از عید فطر و اضحی و یک هفته بعد از آن امروز در کشور تبدیل به عرف شده است.

امروز در سطح دولت از اوضاع و بحران جاری معارف در کشور کمتر سخن گفته می شود؛ در حالی که مبانی پیشرفت، وطن دوستی و فرهنگ ملی از همین مکاتب ریشه می گیرد. در گام نخست نبود مجازات و مکافات، ارزیابی و دلسوزی مسؤولان از معارف چنین بحران را به وجود آورده است. گذشته از این که سطح مطالبات از مسؤولان معارف از مرکز و ولایات کمتر شده است در پهلوی آن یک سلسله خود سری ها و رخصتی های بی رویه به ضرر معارف تمام شده است. گذشته از اینکه در میان شاگردان مکاتب محبوب و دوستداشتنی، انگیزه های زبانی، قومی و سمتی دامن زده می شود که چنین حرکات ناروا و مردود می باشد و باید جلو آن هر قدر کوچک و نا چیز هم باشد گرفته شود و در گام نخست تصمیم گیری ها و رهبری در این وزارت همه شمول گردد و نبود یک چنین ارزش های برین نه تنها در معارف بلکه در سائر عرصه ها بحران به وجود خواهد آورد.

جای دارد که هر چه زود تر به داد معارف در شهر ها و ولایات دور دست شتافت، در غیر آن یک بحران سراسری کشور را در خود فرو خواهد برد. نمی شود به نام شفافیت و امتحان و ده ها القاب دیگر مردم این کشور را فریب داد و کشور را به بحران تبدیل کرد. بعد از حادثهٔ هفت ثور ۱۳۵۷ حزب دیموکراتیک به تصفیهٔ معارف پرداخت و معارف را از کیفیت تهی کرد، این گمان نیز وجود دارد که به بهانهٔ امتحان و شفافیت، معارف از کیفیت و اعتبار خالی گردد. بدون شک افغانستان خانهٔ مشترک تمام افغانستانی ها می باشد، قدرت نمایی، تقسیم قدرت در وزارت خانه ها و ادارات، از نشانه هایی حکومت های غیر دیموکراتیک و مردم سالار است اگر این حوزه های قدرت در اینجا و آنجا و در هییت کابینه وجود داشته باشد نتیجه و ماحصل بازگشت به یک حکومت توتالیتر، استبدادی و غیر ملی خواهد بود.

هفته نامهٔ

مجاهد

وآنان که در راه ما با جان ومال جهادکردند محققاً آنان رابه راه خویش هدایت می کنیم و همیشه خدا یار نیکو کاران است
قرآن کریم

ارگان نشراتی جمعیت اسلامی افغانستان

● مجاهد می تواند مطالب را ویرایش کند.
● مطالب آمده مسترد نمی گردد.
● آرا واندیشه های مقالات غیر از سرمقاله لزوماً مبین آرا ومواضع جمعیت نیست.

شعار ما

رضای خداوند(ج) هدف ما
حضرت محمد(ص) رهبر ما
قرآن قانون ما
جهاد راه ما
شهادت در راه خدا
از عالی ترین آرزوهای ماست

دور ششم – سال یازدهم – شمارهٔ (۳۰) ۱۳ عقرب ۱۳۹۱ ۱۸ ذوالحجه ۱۴۳۳ - 3 November 2012

درگیری در سوریه به جنگ داخلی تبدیل گردید



استاد عبدالعلی کوهی

خشونت در سوریه در بهار سال ۲۰۱۱ شروع و تا هنوز ادامه دارد که هزاران کشته از خود بجا گذاشته است. میزان مهاجرت ها به صورت سرسام آور افزایش یافته و زیر ساخت های این کشور از میان رفته است. اتحادیهٔ عرب و جامعهٔ جهانی در خصوص بازگشت صلح به این کشور ناکام بوده است. بعد از تلاش های زیاد لخضر ابراهیمی نمایندهٔ مشترک سازمان ملل متحد و اتحادیه عرب در سوریه توافق به عمل آمد تا در ایام عید آتش بس در این کشور به وجود آید تا این آتش بس سرآغاز یک گفتمان سیاسی در این کشور گردد، اما این آتش بس در کمتر از بیست و چهار ساعت نقض گردید و در روز های عید این کشور تلفات سنگینی را متحمل گردید.

هرچند لخضر ابراهیمی یکی از دیپلومات های کهنه کار ملل متحد است که دستآوردهایی در برخی از کشور ها؛ به ویژه افغانستان داشته است، اما در هنگام ورود این دیپلومات در سوریه، او گفته بود که صلح در سوریه تقریباً غیر ممکن است و خسارات در سوریه را یک نوع فاجعهٔ بشری خواند که در این کشور ادامه دارد. ابراهیمی بعد از اینکه کوفی عنان نمایندهٔ سر منشی سازمان ملل متحد در سوریه به ناکامی انجامید به حیث نمایندهٔ ملل متحد و اتحادیهٔ عرب به این مهم پرداخت. سایهٔ شوم این نا آرامی به کشور های هم مرز سوریه؛ مثل: لبنان و ترکیه سرایت کرده است و همچنان خشونت در این کشور شگاف عظیمی را در میان اعضای دایمی شورای امنیت به وجود آورده است.

حزب الله لبنان که بزرگترین نیروی نظامی در خاور میانه است به بهانه یی دفاع از لبنانی هایی که در مرز دو کشور زندگی می کنند و با مشکل می توان آنها را از هم تفکیک نمود از حکومت بشار الاسد پشتیبانی می نماید. حزب الله در برابر برنامهٔ غرب و امریکا که همانا براندازی نظام اسد است طرف حکومت اسد را گرفته و تغییر نظام را به نفع خود در منطقه نمی بیند و کشته شدن وسام الحسن رئیس استخبارات لبنان در نتیجهٔ نارنجک در روزهای اخیر زنگ خطر را در این کشور به صدا در آورده است. درگیری مرزی بین ترکیه و سوریه، ترکیه را تا مرز حمله به این کشور جنگ زده وادار نموده است.

بدون شک اگر جلو جنگ در این کشور گرفته نشود، تبعات منفی آن نه تنها دامان کشور های همسایه را خواهد گرفت؛ بلکه یک نوع تنش ص۶

رحیمی پیروز شد
اما قدرت هضم این پیروزی را نداشتیم

اندیشه



طی روز های اخیر مردم افغانستان شاهد دو رویداد ورزشی در کشور بودند.این رویداد ها در فاصلهٔ کمتر از دو هفته صورت گرفت که برای مردم افغانستان بسا جای افتخار و مایهٔ امید بود. راه اندازی مسابقات لیگ برتر کشور و در نهایت پیروزی توفان هریرود در پایان مسابقات همهٔ مردم را امیدوار به آینده و بخش ورزش کشور ساخت. در تازه ترین مورد مسابقهٔ حمید رحیمی قهرمان بوکس جهان با حریف تانزانیایی اش که هر دو برای صلح رزمیدند در کابل برگزار گردید. در این مبارزهٔ تن به تن کمربند قهرمانی اتحادیه بوکس جهان را ورزش کار کشور مان آقای رحیمی از آن خود کرد. در کشوری که سایهٔ شوم جنگ تمام دلگرمی ها و امیدواری ها را از نسل جوانش گرفته، انتحار، انفجار، جنگ و کشتار تمام سوژه های خبری رسانه هایش بوده، اینگونه رویداد های ورزشی بیشتر جذاب و دیدنی می شود .

روز چهارشنبه را تمام مردم افغانستان با دقیقه شماری به آخر رساندند و بی صبرانه منتظر هیجانی ترین مسابقه ورزشی در کشور نشستند. تمام اقشار مردم این مسابقه را یا با حضور در محل مسابقه و یا هم از طریق تلویزیون ها تماشا کردند. شمار زیادی از مقامات حکومتی، سیاستمداران و وکلای پارلمان نیز برای تماشای این مسابقه از نزدیک در تالار لویه جرگه رفته بودند .

ختم پیروز مندانهٔ مبارزه و پیروزی رحیمی در بین مردم، رسانه ها و در فضای مجازی انترنت بازتاب گسترده تر یافت و مورد استقبال وسیع مردم افغانستان قرار گرفت .

انجام مسابقه و ضربات فنی حمید رحیمی بر حریف قدرتمند تانزانیایی اش، غرور آفرین و امیدوار کننده بود. هر دو مبارز به خوبی رزمیدند و نشان دادند که هردو در "مبارزه برای صلح" شایستهٔ کسب عنوان قهرمانی هستند؛ اما حاشیه های مسابقه را شماری از تماشگران به بی نظمی کشاندند. آغاز و انجام مسابقه با بی نظمی های همراه بود که هرگز در خور مردم افغانستان و این بزرگترین رویداد ورزشی در کشور نبود .

شماری از حاضران در تالار، بجای استقبال از مهمانان و تشویق سالم ورزشکاران، با تعبیرهای اهانت آمیز به حریف تانزانیایی رحیمی، فضای مسابقه را اخلال کرد و نشان دادند که هنوز ظرفیت اخلاقی این گونه رویداد ها را ندارند. پایان مسابقه با بی نظمی های بیشتری همراه بود؛ شرکت کنندگان در رینگ هجوم برده و روند قانونی و رسمی مسابقه را مختل کردند .

فضای تالار از اول بی نظم به نظر می رسید، که در نهایت این بی نظمی ها پس از پیروزی آقای رحیمی موجی و هجومی شد و حتی درگیری های لفظی و فزیکی رخ داد که نشر زندهٔ آن از طریق تلویزیون ها، فضای مسابقه را بیش از پیش مضحک ساخت و فقدان اخلاق را به نمایش گذاشت. به هر صورت رحیمی بُرد، اما ما در آزمون اخلاقی پذیرایی از مهمانان و استقبال از پیروزی ناکام ماندیم و به مردم افغانستان و جهانیان نشان دادیم که هنوز ظرفیت کمتر از هضم عنوان قهرمانی و میزبانی سالم را دارا می باشیم. ورزش و هنر تنها عرصه ای است که می تواند نمادهای مشترک ملی را بوجود آورده و مردم افغانستان را یگانه و همدل بسازد. ما برای همدل شدن و ملت شدن، نیاز به سمبل ها و اشتراکاتی داریم که هرکدام ما به اندازه ای هم به آن احساس وابستگی و تعلق کرده و به آن اهمیت بدهیم و این امر را ورزش و هنر می تواند فراهم آورد. بنابراین نیاز است که دولت مردان در این زمینه توجه کرده و قهرمانان عرصه های ورزش و هنر خود را به شایستگی اهمیت قایل شده و احترام کنیم.

شفیق

د ولسمشریزو ټاکنو اعلان

د یوې اوږدې مودې راهیسې د ولسمشریزو ټاکنو په سر د پردې تر شا مانورونو وروسته، تیره ورځ د ټاکنو خپلواك کمیسیون مشر فضل احمد معنوي اعلان وکړ چې د ولسمشرۍ ټاکنې به ۱۳۹۳ لمریز کال د وري د میاشتې په شپاړسمه نیټه ترسره شي. او د رسمي سیالیو د آغاز نیټه یې بیا د ۱۳۹۲ لمریز کال د لړم د میاشتې لسمه نیټه اعلان کړه.

دا سمه ده چې د ټاکنو اعلان شوې نیټه د هیواد د اساسی قانون مطابق ده چې له مخې یې د ولسمشر دنده د پنځم کال د غبرګولي په لومړۍ نیټه پاې ته رسیږي او په ۱۳۹۳لمریز کال د وري په شپاړسمه نیټه د ترسره کیدونکو ټاکنو نهایي نتیجه به هم، مخته اعلان شوې وي، څو نوی ولسمشر ته د واك لیږد ترسره شي. خو پوښتنه دا ده چې په تیرو څو ځلو ترسره شوو ټاکنو کې د بې بریده درغلیو د تجربې دنه تکراریدو لپاره کوم کوټلی ګامونه اخستل شوي دي او که نه؟

ځکه افغان ولس خو د انتخاباتو په نوم د پردې تر شا انتصاباتو نور پوزې ته راوستی دی. او د پخواني کمیسیون او د ټاکنو دیرش میلیون توزیع شوو کارتونو په شتون کې به (پداسې حال کې چې په هیواد کې د رای ورکولو شرایط لرونکي کسان، یوازې دولس میلیونه دي) څنګه شفافي ټاکنې ترسره شي؟

که د امکان تر بریده دا ومنو چې د ټاکنو خپلواك کمیسیون (که له خدایه وویریږي) د ټاکنو د بې پرې کولو لپاره ټول لازم تدابیر په کار واچوي؛ د مثال په توګه پروسه په سمه توګه تطبیق کړي، ګوتې پاکوونکي رنګونه اصلي وکاروي او .... خو د دیرش میلیونو توزیع شوو کارتونو څخه به دولس میلیونه شرایط لرونکی کسان څنګه جلا کړي؟ چې لا د څلورو میاشتو لپاره د نوم ثبتولو پروسه یو ځل بیا هم پیلوي. تر څو دغه شمیره له دیرش میلیون څخه نوره هم لوړه شي؛ ځکه پدې موده کې خو ډیر نابالغه نوی کول د اتلس کلنی عمر ته رسیدلی دی؛ هغوی چې مخکې کارتونه نه درلودل. پداسې حال کې چې د افغانستان ټول نفوس څه د پاسه دیرش میلیونه دی.

نو معلومیږي چې د ټاکنو د پخوانیو کارتونو پر بنیاد ټاکنې ترسره کول، د ولسمشر کرزي خپلو موخو ته د رسیدلو لپاره ښه ذریعه ده. او ځکه خو یې په خغرده یو ځل بیاد نوم ثبتولو د پروسې اعلان وکړ او ښایي چې د ولسمشرۍ لپاره د احتمالي نوماندانو له مینځه یې له چا سره د پردې تر شا د (کچهـ لو او کچهـ دو) معامله ترسره شوې هم وي؛ چې یا به یې دا ځلې ورور کاندید او یا له چا سره د صدراعظم د واکو [illegible] بریده مرستیال کاندید وي؛ ځکه په افغانستان کې قحط الرجالي راغلی ده!!! مګر دومره هم ورسره د افغانستان د خلکو ددې غوښتنې اهمیت نشته چې تر څو الکترونیکی تذکره ورنه کړای شي، نو ټاکنې بی معنی دي!!

پداسې حال کې چې د تیرو ولسمشریزو او پارلماني ټاکنو د نتایجو د رامینځته کیدو پر مهال په ډیر تاکید سره دا غوښتنه را اوچته شوې وه چې افغان ولس نور د الکترونیکي تذکرو پرته ټاکنې نه مني، مګر کرزي تر دا مهاله دې غوښتنې ته یوازې د یوې غولونې تربریده خواب ویلې دی؛ چې دا پروسه به دوام لري او جدي کوښښ به وشي چې تر ټاکلې مودې تذکرې ورکړای شي. خو په عمل کې لا تر اوسه کار په هماغه د صفر په نقطه ولاړ دی.

مشهور متل دی چې ړوند دوه ځلې امسا نه ورکوي او د پیغمبر صلی الله علیه وسلم قیمتي وینا ده چې مؤمن له یوې سوړې دوه ځلې نه چیچلې کیږي؛ که افغان ولس دوه دري ځلې وغولیده، ښایي ایمان کې به یې ضعف وو، اوس یې چې د سر په سترګو یې په تیرو څو ځلي ټاکنو کې ولیدل چې د توزیع شوو کارتونو پر بنیاد، ټاکنی نه ترسره کیږي بلکې ګمارنې ترسره کیږي. ورته ښایي چې نور پدې ټاکنو باور ونکړي او چې ترڅو الکترونیکی تذکره توزیع نشي ټاکنې ناقانونه وګڼي.